

بعنوان نماینده مختار خود به پشاور فرستاد. این شخص در ماه مارس ۱۸۵۵ (اوایل رجب ۱۲۷۱ هجری) به پشاور رسید و از طرف حکومت هندوستان پذیرائی کاملی دربارهٔ او بعمل آمد و در ۳۰ مارس ۱۸۵۵ معاهده‌ای بین حکومت هندوستان و امیر کابل به نمایندگی سر جان لارنس کمیسر عالی پنجاب منعقد گردید.

فرمانت‌های هندوستان اول عقیده داشت که خود سر هربرت ادواردز را مأمور انجام این معاهده باشد ولی خود ادواردز صلاح ندید و پیشنهاد کرد بهتر است که یک نماینده عالی مقام از پسر امیر دوست محمد خان پذیرائی کند، این بود که سر جان لارنس کمیسر عالی پنجاب باین سمت انتخاب گردید، چونکه اهمیت حضور یک صاحب منصب ارشد از جانب حکومت هندوستان بمراتب زیادتر میباشد.

وقتی که کار انجام شد و عهدنامه از طرفین باعضاء رسید آنوقت لرد دال هوسی به لرد هربرت ادواردز چنین نوشت:

« من بشما و بخودم در انجام این امر تبریک میگویم و حتی بآنکسانیکه در این امر مهم زحمت کشیده و آنرا ب نتیجه رسانده‌اند باید به تمام آنها تبریک گفت که یک چنین کار مهمی صورت گرفته است، چونکه این نتیجه منجوازا از یک سال زحمت آنها است.»

این معاهده مقدمهٔ یک معاهده سری شد که برای مذاکره و خاتمهٔ آن خود امیر دوست محمد خان به پشاور آمد. (۱)

اینک از کتاب یک نویسندهٔ نظامی دیگر انگلیسی، یعنی از تاریخ ایران تألیف سر پرسی سایکس شاعر می‌آورم. (۲)

راجع باین موضوع مؤلف فوق‌الذکر چنین مینگارد: (۳)

«حالت تهدید آمیز دولت ایران نسبت بمملکت افغانستان امیر دوست محمد خان را وادار نمود که اتحاد با انگلستان را استقبال کند. در اوایل سال ۱۸۵۵ میلادی (۱۲۷۵)

(۱) جلد اول زندگانی چهل و یکساله لرد هربرت در هندوستان، صفحه ۵۵ الی ۵۴

(۲) Sir Percy Sykes.

(۳) جلد دوم از کتاب سر پرسی سایکس، صفحه ۳۴۸

هجری) سر جان لارنس عهدنامه دائمی و مودت و یگانگی را با امیر دوست محمد خان منعقد نمود و به موجب این عهدنامه یک دهمی دوازده ساله بین دولت انگلیس و افغانستان به پایان رسیده بدوستی مبدل شده<sup>(۱)</sup>.

ایک موضوع تا اندازه ای روشن گردید ، یعنی برای قطع روابط سیاسی بین دولتین ایران و انگلیس سوابقی موجود بود که در این تاریخ دولت انگلیس برای پیشرفت سیاست شرقی خود لازم میدانست با دولت ایران دست و پنجه ای نرم کند و آن نفوذ مادی و معنوی که دولت ایران در ممالک آسیای مرکزی داشت از بین ببرد .

چنانکه مشاهده شد ، مقدمات نزدیکی با امیر دوست محمد خان را از سال ۱۸۵۳ شروع نموده و در سال ۱۸۵۴ موفق شدند که پسر امیر دوست محمد خان را پیشاور دعوت کنند ، در نتیجه این دعوت قرارداد مارس ۱۸۵۴ بین دولت انگلیس و امیر دوست محمد خان بنمایندگی پسرش غلام حیدر خان منعقد گردید . این است سواد آن که در ذیل نقل میشود :

**ماده اول -** بین کمپانی شرقی هندوستان و سردار دوست محمد خان امیر کابل و نواحی افغانستان که فعلا در تصرف او میباشد و همچنین بین اخلاف و جانشینان آنها از این تاریخ بعد صلح دائمی و دوستی همیشگی ثابت و برقرار خواهد بود .

**ماده دوم -** کمپانی شرقی هندوستان تعهد مینماید استقلال آن قسمتی از افغانستان را که فعلا در تصرف امیر دوست محمد خان می باشد محترم شمارد و هرگز در امور آنها دخالت نکند .

**ماده سوم -** دوست محمد خان امیر کابل و مصافات ، از طرف خود و از طرف جانشینان خود تعهد مینماید ، بمنصرفات کمپانی شرقی هندوستان بهیچوجه دست اندازی و دخالت نکند و بعد از این تاریخ دوست دوستان دشمن دشمنان کمپانی شرقی انگلیس باشد . امضاء سر جان لارنس که پسر علی پنجاب - مهر غلام حیدر خان نایبده

(۱) رالنسون در کتاب خود موسوم به (انگلوس روس در شرق) در اینموقع مینویسد:

و ما افغانها را تحریک نمودیم که با ایران حمله کنند . ، صفحه ۹۰

مختار سردار دوست محمد خان ، و همچنین غلام حیدر خان بسمت و لیمهد دوست محمد خان امضاء و مهر نموده .

دوست محمد خان پس از این قرارداد و معاهده با کمپانی شرقی هندوستان درست در همین سال عازم قندهار گردید و آنجا را بدون حادثه سوئی بتصرف خود در آورد، سرداران قندهار چون میدانستند این اقدامات در نتیجه تحریکات انگلیسها میباشد از دور او پراکنده شده عمده ای از آنها بایران آمدند و عمده ای دیگر در خود افغانستان متفرق شدند و شروع کردند باینکه اهالی افغانستان را علیه دوست محمد خان بشورانند چونکه با انگلیسها متحد شده بود .

در این ایام است که انگلیسها اقدامات خصمانه را علناً علیه ایران شروع مینمایند . ماءورین مخصوص روانه هرات میکنند که سکنه هرات را نیز علیه ایران بشورانند . نتیجه آن نیز این شد که پیرق انگلیس را بر فراز قلعه هرات برافراشته و روابط سکنه آنرا با ایران قطع نمودند این اقداماتی بود که در این تاریخ در افغانستان شروع نمودند ، اما در قسمتهای خلیج فارس نیز ساکت نبودند و امام مسقط را محروک شده به بندر عباس فرستادند که آن نواحی را نیز او منوشوش کند . در این هنگام است که دیگر میرزا آقاخان نوری نمیتواند علناً با انگلیسها اظهار مساعدت کند و ناچار میشود تسلیم پیش آمدها گردد .

از آنجائیکه دولت ایران قسمت مهم افغانستان را جزء متصرفات خود میدانست ناچار بود در اینموقع اقدامات مؤثری بکند ، این بود که بوالی خراسان امر شد از هرات و قندهار دفاع کند و نگذارد دوست محمد خان در آنجا نفوذ پیدا کند .

در اوایل سال ۱۲۷۳ هجری ( ۱۸۵۷ میلادی ) هرات بتصرف دولت ایران در آمد و اقدامات میشد که قندهار و سایر نقاط افغانستان را نیز اشغال کنند که در این بین دولت انگلیس در تعقیب نقشه های خود که شرح آن گذشت خود را داخل معرکه کرده بدولت ایران اعلان جنگ داد و کشتی های جنگی آن دولت در خلیج فارس شروع بعملیات جنگی نمودند و عقصود عمده تهدید دولت ایران بود که از هرات و قندهار صرف نظر کند .

در اینجا نیز پول سرشار دولت انگلیس حلال مشکلات شد، بقول خودشان صلاح چنین دیدند باردیگر سر کیسه‌های پول را برای جلب امراء افغانستان باز کنند، از مواد و شرایط قرارداد ذیل که بین حکومت هندوستان و امیر دوست محمد خان در این تاریخ منعقد شده است این مطلب بخوبی روشن میشود.

در تاریخ ۲۶ ژانویه ۱۸۵۷ (مطابق ۲۹ جمادی الاول ۱۲۷۳) در نتیجه ملاقات سردار دوست محمد خان امیر کابل با سردار لارنس کمیسر عالی پنجاب در پشاور معاهده ذیل بسته شد:

## مواد و شرایط معاهده بین سردار دوست محمد خان امیر کابل و نواحی که حالیه متصرف است از یک طرف و سر جان لارنس از طرف دیگر

لارنس کمیسر عالی پنجاب و نایب سر هنگ وح ب. ادواردز، کمیسر پشاور از طرف کمپانی محترم شرقی هندوستان در تحت اوامر جناب چارلز جان ویسکنت<sup>(۱)</sup> فرمانفرمای کل هندوستان.

ماده اول - از آنجائیکه پادشاه ایران بر خلاف تعهد و قرار داد خود با دولت انگلیس عمل نموده و هرات را متصرف شده و نمایشاتی داده که معلوم است قصد دارد بمصرفات فعلی امیر دوست محمد خان دخالت کند.

نظر باینکه فعلا بین دولت انگلیس و دولت ایران جنگ برقرار است، بناء علیهذا کمپانی شرقی هندوستان به امیر دوست محمد خان مساعدت میکند که ممالک خود را حفظ کرده از آن دفاع نماید و متصرفات خود را در کابل، بلخ و قندهار از تجاوزات دولت ایران حفظ کند و مساعدت عبارت از این میباشد که کمپانی من بود

(1) Charles John Viscount.

قبول مینماید فقط برای ایجاد دوستی و مودت تا خاتمه جنگ با دولت ایران ، ماهیانه يك لك روپیه به امیر دوست محمد خان بشرایط ذیل کارسازی نماید.

ماده دوم - امیر دوست محمد خان قشون سواره و توپخانه فعلی را نگاه خواهد داشت و عده آنها بالغ بر هجده هزار نفر خواهد بود که از این عده سیزده هزار نفر به ۱۴ رژیمان تقسیم شده پیاده نظام را تشکیل خواهد داد و نباید کمتر باشد .

ماده سوم - امیر دوست محمد خان خود وسیله گرفتن وجه را از خزانه داری انگلیس فراهم خواهد نمود که در آنجا وصول نموده با وسائل خودش آنجوه را به مملکت خود حمل کند

ماده چهارم - صاحب منصبان انگلیس با ترتیبات مرسوم و مناسب محلی بر حسب میل دولت انگلیس بکابل ، قندهار و بلخ یا به محل های مناسبی که قشون افغانستان در آنجا جمع شده و برضد دولت ایران عملیات جنگی کنند اعزام خواهند شد و وظیفه آنها این خواهد بود که بطور کلی نظارت کنند تا پولیکه بامیر برای مصارف قشونی داده میشود بجای خود خرج شود و در ضمن بدولت متبوع خودشان از اوضاع کلیه امور اطلاع دهند. این صاحب منصبان هیچ دخالتی در پرداخت های قشون نخواهند داشت ، حتی دستور هم نخواهند داد و بهیچوجه در امور اداری آن مملکت دخالت نخواهند نمود و امیر دوست محمد خان مسئول امنیت و حفظ حیثیت آنها خواهد بود و در تمام مواقعی که آنها در مملکت افغانستان میباشند امیر - دوست محمد خان آنها را از تمام امور قشونی و سیاسی که مربوط بچنگ میباشد مطلع خواهد گردانید.

ماده پنجم - امیر کابل یک نفر وکیل در پشاور معین خواهد نمود که همیشه در آنجا مقیم باشد.

ماده ششم - مساعدت مالی ماهیانه يك لك روپیه است، در روزیکه صلح بین دولتین ایران و انگلیس برقرار گردد این ماهیانه قطع خواهد گردید ، یا در هر موقعی که فرمانفرمای کل هندوستان لازم بداند ولو قبل از خاتمه جنگ با دولت

ایران باشد آنرا قطع خواهد نمود. (۱)

**ماده هفتم** - در هر تاریخی که مساعدت مالی قطع شود صاحب‌منصبان انگلیسی نیز از قلمرو امیر کابل خارج خواهند شد ولی نظر بصالح اندیشی اگر لازم باشد دولت انگلیس یکنفر و کیل غیر فرنگی در کابل معین و مقیم خواهد نمود و امیر هم یکنفر و کیل در پشاور مقیم خواهد داشت.

**ماده هشتم** - امیر دوست‌محمدخان برای صاحب‌منصبان انگلیسی که از سرحد هندوستان داخل خاک افغانستان میشوند یکدسته مستحفظ همراه آنها در تمام راه خواهد گذاشت و همچنین در وقت مراجعت نیز ایندسته مستحفظ با آنها تا سرحد هندوستان همراه خواهد بود و این مستحفظین باید بقدر کافی استعداد داشته باشند.

**ماده نهم** - پرداخت مساعدت مالی از اول ژانویه ۱۸۵۷ شروع خواهد شد و در خزانهداری هندوستان انگلیس ماه به ماه پرداخته میشود.

**ماده دهم** - مبلغ پنج لک روپیه که بامیر کابل داده شده است (سه لک در قندهار و دو لک در کابل) در این قرارداد بحساب نخواهد آمد و آنها بعنوان تعارف و پیشکشی مخصوص کمپانی محترم شرقی هندوستان بامیر کابل میباشد لکن شش لک روپیه که قبلاً در کابل میباشد و برای مقصود دیگری فرستاده شده است جزء اولین مساعدتهای مالی محسوب خواهد شد که بعدها میبایست پرداخت شود.

**ماده یازدهم** - این قرارداد هرگز ناسخ عهدنامه ۳۰ مارس ۱۸۵۵ میلادی (مطابق ۱۱ رجب ۱۲۷۱ هجری) که در پشاور بین فرمانفرمای کل هندوستان و امیر دوست محمدخان منعقد شده نخواهد بود ، با عهد نامه فوق الذکر امیر کابل تعهد نموده است که دوست دوستان و دشمن دشمنان کمپانی محترم شرقی هندوستان باشد و امیر کابل به موجب شرایط همان عهدنامه تعهد مینماید که هر پیشنهادی از طرف دولت ایران و یا از طرف دوستان آن در مدت جنگ یا تا زمانی که اتحاد کمپانی

(۱) این ماهی پشاک روپیه بعد از صلح انگلیس با ایران هم مدتها قطع نگردید ، چونکه انگلیسها در هندوستان گرفتاریهای زیادی داشتند و لازم بود برای آرامی افغانستان این پول داده شود (رالتون صفحه ۹۳)

شرقی هندوستان یا امیر کابل برقرار است بشود تمام آن پیشنهادها را بدولت انگلیس ارسال دارد.

ماده دوازدهم - نظر بدوستی و یگانگی که بین دولت انگلیس و امیر دوست محمدخان برقرار است: دولت انگلیس تعهد مینماید که از تمام دشمنی‌ها و خصومت‌هایی که بین آنها و قبایل افغانستان موجود بوده صرف نظر نماید و هرگز در این عقیده نخواهد بود که نسبت بآنها تلافی کند.

ماده سیزدهم - نظر باینکه امیر دوست محمدخان اظهار میل نموده که چهار هزار قبضه تفنگ علاوه بر آن چهار هزار قبضه که قبلاً داده شده باو داده شود ، دولت انگلیس این خواهش را قبول مینماید و این چهار هزار قبضه تفنگ به محل تول فرستاده میشود که از آنجا عمال خود امیر تحویل گرفته با مکاری خودشان حمل نمایند.

مهر امیر دوست محمدخان - امضاء جان لارنس کمیسر عالی پنجاب - امضاء هربرت ادواردز کمیسر پیشاور \*

در این تاریخ سپاسیون انگلیس هرات را دروازه هندوستان تصور مینمودند و افغانان آن بدست دولت ایران که آنرا پیشرو سیاست دولت روس وانمود میکردند اسباب وحشت حکومت هندوستان بود، باینکه دوست محمدخان را پایول و صاحب منصب و اسلحه انگلیس مساح نموده بودند، خبر فتح هرات دولت انگلستانرا بی اختیار نمود و مصمم شدند خود نیز اقدامات مؤثری بکنند تا اینکه بتوانند قشون ایران را از هرات بیرون کنند، این بود که بخلیج فارس قشون فرستادند، علاوه بر آن مصمم بودند در بدر عباس نیز قشون پیاده کرده از راه کرمان و یزد طهران را تهدید کنند و پادشاه ایرانرا بوحشت بیندازند تا اینکه از هرات و افغانستان صرف نظر کند.

در اول نوامبر ۱۸۵۶ (مطابق اوایل ربیع الاول ۱۲۷۳ هجری قمری) بدولت ایران اعلان جنگ دادند ، یکماه بعد جزیره خارک را متصرف شدند، متعاقب آن در بوشهر قشون پیاده کردند ، جنگ رسماً شروع شد و دامنه آن به محمره نیز کشیده شد، آنجا را هم تصرف نموده اهواز را تهدید کردند.

میرزا آقاخان نوری که وحشت داشت مبادا انگلیسها عزل او را بخواهند، فرخ خان امین‌الملک را مأمور نمود به وسیله‌ای شده با انگلیسها داخل مذاکره صلح شود. امین‌الملک در استانبول وزیر مختار انگلیس را ملاقات کرد، وزیر مختار انگلیس شرایط صلح را در تحت چند ماده به امین‌الملک اظهار نمود:

**اول** - اینکه قشون ایران از هرات مراجعت کند و خسارت وارده با اهل هرات را بدهند.

**دوم** - در امور هرات بعدها دخالت نکنند.

**سوم** - يك عهدنامه تجارتي از نو بين دولتین ایران و انگلیس منعقد شود تا اینکه قسولهای انگلیس آزادانه بشوند در شهرهای ایران اقامت کنند.

**چهارم** - طلب اتباع انگلیس از طرف دولت ایران داده شود.

**پنجم** - بندرعباس موافق تقاضای امام مسقط باو واگذار شود.

**ششم** - صدراعظم ایران از صدارت معزول گردد.

البته این شرایط برای دولت ایران خیلی سنگین بود و فرخ خان نمی‌توانست آنرا قبول کند، این بود که بغوریت این شرایط را بطهران فرستاد، در تهران نیز مورد قبول نیافت و بغرخ خان امرشد پاریس برود و فرخ خان پاریس رفت در آنجا کار صلح انجامید و معاهدای موسوم بمعاهده پاریس بین دولتین منعقد گردید.

مواد و شرایط عهدنامه صلح پاریس بقرار ذیل است:

**عهدنامه صلح که مابین ایران و انگلیس در چهارم**

**مارس ۱۸۵۷ امضاء شده و تصدیق نامجات در دوم**

**ماه می ۱۸۵۷ مبادله گردیده.**



فصل اول - صلح و مودت . فصل دوم - تخلیه خاک ایران . فصل سوم - رها کردن اسیران جنگی . فصل چهارم - عفو نامه . فصل پنجم - تخلیه هرات و افغانستان . فصل ششم - ترك دعاوی سلطنتی بر هرات و افغانستان ، عدم مداخله ایران در امور افغانستان ، استقلال هرات و افغانستان ، اهتمامات دوستانه انگلیس در صورت بروز اشکالات مابین مملکت ایران و مملکت هرات و افغانستان ، اهتمامات دولت انگلیس در منع بروز اشکالات مابین ایران و ممالک افغانستان . فصل هفتم - اقداماتی که در صورت تجاوز برحد ایران بعمل می آید . فصل هشتم - درباب رها کردن اسرای طرفین . فصل نهم - قسولهای دولتین ، حقوقی دول کامله الوداد ، تبعه و تجارت طرفین . فصل دهم - معذرت خواهی . پذیرائی وزیر مختار انگلیس در طهران . فصل یازدهم - دعاوی تبعه انگلیس بر دولت ایران ، دعاوی تبعه ایران بر دولت علیه ، دعاوی اشخاصی که در تحت حمایت انگلیس هستند بر دولت علیه ایران . فصل دوازدهم - شرایط راجعه بعدم حمایت دولت انگلیس از اشخاصی که مستخدم سفارت و قسولگری نیستند ، حقوق دول کامله الوداد . فصل سیزدهم - تجارت غلام و کنیز در خلیج فارس ، تجدید قرار داد ۱۸۵۱ . فصل چهاردهم - ترك مخاصمه و برداشتن عساکر انگلیس از خاک ایران ، آذوقه .

## بنام خداوند بخشنده مهربان

د چون اعلیحضرت خورشید رایت اقدس همایون ، سلطان معظم ، شاهنشاه بالاستقلال کل ممالک ایران و اعلیحضرت ملکه ممالک عجمه بریتانیای کبیر و ایرلند بالسویه و از صمیم قلب مایلند که برصدمات جنگی که مغایر و منافی میل و نیات دوستانه ایشان است نهایی داده و روابط مودت قدیمه را بوسیله صلحی که مفید و نافع حال طرفین باشد مجدداً برپایه و اساسی محکم استوار نمایند؛ برای وصول این مقصود و کالای مختار خود را از قرار ذیل معین داشتند:

از طرف اعلیحضرت ملکه ممالک مجتمعه بریتانیای کبیر و ایرلند، شرافت-  
 مآب هنری ریچارد چارلز بارون کولی (۱) از اعظم ممالک مجتمعه و از اعضای  
 دارالشورای مخصوص سلطنتی، دارای نشان پر افتخار حمام (۲) از درجه اول و  
 سفیر کبیر فوق العاده در دربار اعلیحضرت امپراطور فرانسه و غیره و از طرف اعلیحضرت  
 شاه ایران جناب جلالت مآب، مقرب الخاقان فرخ خان امین الملک سفیر کبیر دولت  
 علیه ایران دارای تمثال همایونی و حمایل آبی و کمر مرصع و غیره. پس از آنکه  
 مشارالیهما اختیار نامه های خود را فیما بین ارائه و مبادله نموده و آنرا مرتب به  
 ترتیبات شایسته یافتند فصول ذیل را متفقاً منعقد داشتند.

**فصل اول -** از روز مبادله تصدیق نامجات همین عهدنامه مابین اعلیحضرت  
 پادشاه ایران و اعلیحضرت ملکه ممالک مجتمعه بریتانیای کبیر و ایرلند و نیز مابین  
 اخلاف و ممالک و رعایای طرفین، مودت و صلح دائمی برقرار خواهد بود.  
**فصل دوم -** از آنجائیکه سعادت و هیئت ما بین اعلیحضرتین معظمین  
 صلح برقرار گردید، بموجب این فصل مقرر است که عساکر اعلیحضرت ملکه خاک  
 ایران را بشرايط ذیل تخلیه نمایند.

**فصل سوم -** دولتین معظمین معاهدتین شرط مینمایند که تمام اسرا بیکه در  
 مدت جنگ از طرفین دستگیر شده اند فوراً برآنها نمایند.

**فصل چهارم -** اعلیحضرت پادشاه ایران تعهد مینماید که به مجرد مبادله  
 تصدیق نامجات این عهد نامه فوراً عفو نامه کاملی اعلام نموده و به موجب آن تمام  
 رعایای ایران را که بواسطه مناسبات و مراودات خود در مدت جنگ یا عساکر

(1) Henry Richard Charles Cowley.

(2) The Order of the Bath. نشان طبقه مخصوص از نجای انگلستان  
 که از زمان هانری چهاردهم معمول گردید، این نشان به نوع، اسامی مختلف تقسیم  
 میسد، کسانیکه لیاقت دریافت این نشان را پیدا میکردند میبایستی قبلاً با آداب مخصوص در  
 حمام غسل نموده، تطهیر شوند. نشان حمام در ابتدای امر مخصوص نجای لشکری انگلستان  
 بود ولی از سال ۱۸۴۷ پسند جلیقات اشراف غیر نظامی نیز از این نشان داده میشد.

انگلیس، بهر نوعی که متهم شده و آلاشی پیدا کرده باشند از مسئولیت رفتار خود معفو دارند، بطوریکه هیچکس از هر طبعه‌ای که بوده باشد مورد هیچگونه زحمت و اذیت و سیاست واقع نشود.

**فصل پنجم -** بعلاوه اعلیحضرت پادشاه ایران متعهد میشوند که اقدامات فوری بعمل آورند برای اینکه از خاک و شهر هرات و تمام نقاط افغانستان عساکر و مأمورین ایران را که فعلاً در آنجاها هستند بیرون آورند، این تخلیه در ظرف سه ماه از تاریخ مبادله تصدیق نامجات عهدنامه حاضره صورت وقوع پیدا خواهد نمود.

**فصل ششم -** اعلیحضرت پادشاه ایران قبول میفرمایند که از هر نوع ادعای سلطنت بشهر و خاک هرات و ممالک افغانستان صرف نظر نموده و بهیچوجه از رؤسای هرات و ممالک افغانستان هیچگونه علامت اطاعت از قبیل سکه و خطبه یا باج مطالبه ننمایند، و نیز اعلیحضرت پادشاه ایران متعهد میشوند که منبعد از هر گونه مداخله در امورات داخله افغانستان احتراز کنند و قبول میدهند که هرات و تمام افغانستان را مستقل شناخته و هرگز در صدد اخلال استقلال این ولایات بر نیایند. در صورتیکه اختلافی مابین دولت ایران و ممالک هرات و افغانستان بظهور رسد، دولت ایران تعهد میکند که اصلاح آنرا با اهتمامات دوستانه دولت انگلیس رجوع نموده و قوای جبریه بکار نبرد، مگر آنکه اهتمامات دوستانه منمر ثمری نشود. از طرف دیگر دولت انگلیس تعهد میکند که در تمام مواقع نفوذ خود را نسبت بممالک افغانستان بکار برده و نگذارد که از طرف ممالک مزبوره یا یکی از آنها هیچگونه اسباب رنجش و کدورتی برای دولت ایران ایجاد شود، هر گاه دولت ایران در موقع حدوث اشکالات بدولت انگلیس مراجعه نمود دولت مشارالیه نهایت سعی و کوشش را خواهد کرد که اینگونه اختلافات را موافق حق و مطابق شرف دولت ایران اصلاح نماید.

**فصل هفتم -** هر گاه از طرف یکی از ممالک مزبوره فوق بحدود ایران تجاوزی شد چنانچه استرضای شایسته بعمل نیامد دولت ایران حق خواهد داشت که اقدامات برای منع و سیاست متهاجمین بکار برد، ولی صریحاً مقرر است که هر قدر

از قوای نظامی اعلی حضرت شاهنشاه ایران که بدین عزم از سرحد تجاوز نمود بمجرد اینک به مقصود نایل گردید بخاک خود مراجعت خواهد کرد و نیز مقرر است که دولت ایران نباید حق فوق الذکر را وسیله قرارداد و شهر یا قصبه‌ای از ممالک مزبور رادائماً تصرف یا بممالک خود منضم نماید.

**فصل هشتم - دولت ایران تعهد میکند که فوراً پس از مبادله تصدیق نامجات این عهدنامه، تمام اسرانی را که در مدت عملیات جنگی عساکر ایران، در افغانستان دستگیر شده‌اند بدون اخذ فدیة آزاد نماید و تمام افغانه که بطور گرونی یا بدلائل پولیتیکی در هر نقطه از نقاط ایران توقیف شده باشند بهمانطور آزاد خواهند شد. مشروط -** برای آنکه افغانها هم بدون اخذ فدیة هر مجبوس و اسیر ایرانی را که در ید قدرت آنها باشد آزاد کنند، در صورت لزوم از طرف دولتین معاهدتین مأمور بجهة اجرای مدلول این فصل معین خواهد شد.

**فصل نهم - طرفین معظمتین معاهدتین تعهد میکنند که در نصب و استقرار قنصول جنرالها و قنصولها و ویس قنصولها و وکلای قنصولگری هر یک از آنها در خاک دیگری، حالت دول کاملاً الوداد را داشته و چنانچه نسبت به اتباع و تجارت دول کاملاً الوداد منظور است، از هر جهت همانطور با رعایا و تجارت یکدیگر نیز رفتار نمایند.**

**فصل دهم -** بمجرد مبادله تصدیق نامجات این عهد نامه سفارت انگلیس بطهران مراجعت خواهد کرد و دولت ایران قبول مینماید که سفارت مذکور را با معذرت و تشریفات معینه که وکلای مختار طرفین معظمتین، امروز در نوشته جدا گانه امضاء نموده‌اند بپذیرد.

**فصل یازدهم -** دولت ایران تعهد میکند که در ظرف سه ماه بعد از مراجعت سفارت انگلیس بطهران، مأموری معین نماید که باتفاق مأموریکه سفارت انگلیس معین میکند بدعاوی نقدینه رعایای انگلیس بر دولت ایران رسیدگی کرده و قطع نمایند. و نیز تعهد مینماید که هر یک از این دعاوی که بتصدیق مأمورین رسیده باشد در ظرف مدتیکه بیش از یکسال از تاریخ صدور حکم نباشد در یک دفعه یا با قسط

تأدیه نمایند، هر تبعه ایرانی با رعایای سایر دول که تارحان حرکت سفارت انگلیس از طهران در تحت حمایت انگلیس بوده و از آن ببعثت ترك آنرا ننموده‌اند دعاوی و ادعائی با دولت علیه داشته باشند مأمورین مزبور به آن هم رسیدگی کرده و حکم خواهند داد.

**فصل دوازدهم -** باستثنای شرط مفیده در قسمت آخر فصل اخیر، دولت انگلیس در آتیه از حق حمایت رعایای ایران که فی الحقیقه در خدمت سفارت انگلیس و جنرال قنسولها و ویس قنسولها یا وکلای قنسولگری نباشند صرف نظر خواهد نمود، مشروط بر اینکه چنین حقی بهیچیک از سایر دول خارجه داده نشود و هیچیک از اینها هم چنین حقی را معمول ندارند، ولیکن در این مورد مثل سایر موارد دولت انگلیس لازم دارد و دولت ایران هم تعهد میکند که همان امتیازات و معافیات و احترام و توجهی که در ایران نسبت بسایر دول خارجه کاملة الوداد و نوکرها و رعایای آنها داده شده و معمول است همان امتیازات و معافیات و احترام و توجه نیز درباره دولت انگلیس و نوکرها و رعایای آن داده شده و منظور شود.

**فصل سیزدهم -** دولتین معظمین معاهدتین قرار دادی را که بتاريخ ماه اوت ۱۸۵۱ ( شوال ۱۲۶۷ هجری قمری) در باب منع تجارت برده فروشی در خلیج فارس منعقد داشته‌اند بموجب همین فصل تجدید مینمایند و علاوه بر آن تعهد مینمایند که قرار مزبور بعد از انقضای مدت آن یعنی بعد از ماه اوت ۱۸۶۲ برای مدت ده سال دیگر هم تاییدی از طرفین معاهدتین در خصوص بطلان آن بدیگران اعلامی ننمایند قرارداد مذکور بقوت خود باقی خواهد ماند و اثر اعلام هم یکسال پس از تاریخ آن صورت وقوع خواهد پذیرفت.

**فصل چهاردهم -** بلافاصله پس از مبادله تصدیق نامجات این عهد نامه، عساکر انگلیس از هر گونه اقدامات خصمانه دست خواهند کشید و دولت انگلیس علاوه بر این تعهد مینماید بمحض اینکه شرایط راجعه بتخلیه مرات و حدود افغانستان از عساکر ایران و تیز شرایط راجعه پذیرفتن سفارت انگلیس در طهران کاهلا بموقع اجرا گذاشته شد عساکر خود را بدون تأخیر از تمام بنادر و نقاط و جزایر متعلقه

بایران بردارد دولت انگلیس متعهد میشود که در نظر فایتس سرکردگان عساکر او عمداً هیچ اقدامی ننمایند که سبب ضعف اطاعت اتباع ایران نسبت باعلیحضرت شاهنشاه ایران بشود ، زیرا که بالعکس دولت انگلیس جداً مایل است که این اطاعت را مستحکم نماید و دولت انگلیس متعهد میشود که رعایای ایران را از رحمت حضور عساکر انگلیس حتی الامکان محفوظ دارد و متقبل میشود که نظارتخانه نظامی انگلیس قسمت آذوقه ای که برای عساکر مزبور لازم میشود بترجیح عادله بازار بمحض تسلیم آن ادا نماید و دولت ایران هم تعهد نموده و بمأمورین خود حکم خواهد داد که در تهیه آذوقه معاونت و همراهی نمایند.

**فصل پانزدهم -** این عهد نامه تصدیق شده و در بغداد در ظرف سه ماه و در صورت امکان زود تر تصدیق نامجات مبادله خواهد گردید ، علیهذا و کلای مختار طرفین این عهد نامه را امضاء کرده و بمهر خود ممهور داشتند . بتاريخ چهارم ماه مارس سنه ۱۸۵۷ - به چهار نسخه نوشته شد ، امضاء امین الملک - امضاء کولی .

گناه دولت ایران در آن ایام در نظر دولت انگلیس این بود که بافغانستان لشکر کشی نموده است . هر گاه در این عمل نیز دسیسه ای بکار نرفته باشد باید اینطور نتیجه گرفت که وسایل این لشکر کشی را خود عمال دولت انگلیس و حکومت هندوستان از سال ۱۸۵۲ در افغانستان تهیه نموده بودند ، از یکطرف از میرزا آقاخان سند گرفته برای حاکم هرات میفرستادند و او را متقبل مینمودند و از طرف دیگر امیر دوست محمد خان را با دادن پول و اسلحه و صاحب منصب تحریک نموده بقندهار میفرستادند و او را تحریک میکردند که هرات را جزء قلمرو خود قرار دهد و ضمناً خراسان را هم ضمیمه افغانستان بکند.

در هر حال آنچه را که دولت روس در سال ۱۸۲۸ میلادی (۱۲۴۳ هجری) بموجب معاهده ترکمانچای پس از بیست و پنج سال جنگ بدست آورده بود انگلیس ها نیز بعد از بیست و پنج سال کشمکش و مبارزه و جنگ و خونریزی در سال

۱۸۵۷ میلادی (۱۲۷۳ هجری) به موجب معاهده پاریس بدست آوردند. اگر روسها قفقاز را از ایران مجزا کردند، انگلیسها هم افغانستان را از ایران منتزع نمودند، هر گاه شورش عمومی هند پیش نیامده بود شاید پیش از اینها هم ادعا داشتند. بلی، تابوده دنیا چنین بوده است، هر ملتی که قادر به حفظ وطن خود نباشد در اولین قدم دستخوش همسایگان پر زور خود خواهد شد، هر گاه قبل از این اتفاقات دست بر تر کیب میرزا تقیخان امیر کبیر نزده بودند، او این استعداد را دارا بود که ایران يك قوه نیرومند تشکیل دهد و با آن قوه منافع ملی ایرانرا حفظ کند.

در هر حال با اتحاد معاهده پاریس پرده سیاست جهانگیری بوسیله سر نیزه عرض شد پرده دیگری که سیاست جهانگیری از راه صلح را نشان میدهد بالا می رود، اینک که به تاریخ شصت ساله قرن نوزدهم مراجعه مینمائیم دیده میشود که تقریباً سی سال آن در مبارزه با روسها که تحریکات خارجی نیز بیشتر در آن مبارزات دخالت داشته صرف شده و متجاوز از بیست و پنج سال آن نیز در کشمکشهای سخت با انگلیسها گذشته که مسبب و محرک همه آنها خود انگلیسها بودند و شروع آن از سالی است که عباس میرزا نایب السلطنه متوجه امنیت خراسان شد.

در تمام مدت مبارزه ایران با روسها، انگلیسها فرصت کرده کوشیدند در تمام ایران اطلاعات جامعی از اطراف و نواحی و سرحدات بدست بیاورند، عمال انگلیسی در تمام شهرهای ایران خود دوستان زیاد تهیه نمودند که در هر موقع میتوانند از وجود آنها استفاده کنند، حتی در میان ایلات ایران نیز بواسطه عدم اطلاع حکومتهای وقت از نیات باطنی آنها بتوسط خود حکام راه پیدا نموده و ایلات را نسبت بدولت مرکزی بدین نمودند، شیوخ سواحل خلیج فارس را هم از وفاداری نسبت پادشاه ایران منحرف ساختند. این موضوع اخیر را وقتیکه بقسمت خلیج فارس میرسیم مفصلاً شرح خواهم داد که در این قسمت از مملکت ایران چه دسایس و نیرنگهای سیاسی بکار رفته و چگونه متغذین سواحل فارس را علیه دولت ایران برانگیختند.

بعد از انعقاد معاهده پاریس چنانکه قبلاً گذشت نقشه سیاست انگلیس در ایران عوض شد و سیاست جهانگیری از در صلح پیش آمد، باقی سنوات قرن نوزدهم تا آخر آن صرف تحصیل امتیازات می شود که بعدها هر يك را بنوبه خود شرح خواهم داد.

ضررهای مادی و معنوی سیاست اخیر هیچ کمتر از اولی نبوده، بلکه سیاست اخیر بمراتب زیان آورتر و نتایج سوء آن بمراتب خطناکتر می باشد، ولی باتمام این احوال اولیای امور ایران و درباریان شاهنشاه از خواب غفلت بیدار نشدند و بفکر چاره نیفتادند، اوضاع درباریان بمراتب بدتر از زمان فتحعلی شاه و محمد شاه شد، باز اگر در آن عصرها یکعده مردان نامی گاهگاهی پیدا می شدند و میکوشیدند سر و صورتی بکارها بدهند، دردوره ناصری این قبیل اشخاص هم بوجود نیامدند و چهل سال باقی سلطنت ناصرالدین شاه همه بعیش و عشرت بر گذار شد بدون اینکه در یکرشته خیلی باریک هم بتواند يك قدم اساسی بردارد.

فساد این دوره صددرجه بدتر از دوره های سلاطین گذشته قاجار بود، بنصایح هیچکس گوش ندادند، هیچ قدمی در راه اصلاحات اساسی برنداشتند، از قشون ایران فقط اسمی باقی بود، از معارف ایران هیچ آثاری نبود، نفوذ علمای روحانی به اعالی درجه رسید، مخالفین علم و صنعت علوم جدید را تشویق کردند، خرافات را با شدت تمام ترویج نمودند، قسمت های عمده عایدات مملکتی صرف خوشگذرانی شخص پادشاه گردید و تمام این اوضاع بدون استثناء بتعم دشمنان این مملکت بود که در ایجاد آن بطور کلی مساعد بودند و مخصوصاً آن را تأیید و تشویق میکردند.

این قسمت را باید باعتبار ناپلئون سوم امپراطور فرانسه اظهار کنم، هنگامی که معاهده پاریس در تاریخ چهارم ماه مارس ۱۸۵۷ بین دولتین ایران و انگلیس منعقد گردید و بنا شد فرخ خان امین الملک بایران مراجعت نماید، ناپلئون سوم کاغذی بناصرالدینشاه نوشته است که من سواد آنرا در اینجا از رساله شاهرزاده عباس.



میرزا نقل میکنم

فقط قصد دارم شاهد آورده باشم که چگونه پادشاه ایران را دیگران که از اوضاع سیاست دنیا اطلاع داشتند آگاه نموده‌اند و پندهای ذی‌قیمت داده‌اند و چه راهنمایی‌های مفید و بموقع نموده‌اند ولی هیچیک مفید واقع نشده و بهیچوجه در شخص شاه و درباریان او تأثیری ننموده است .

## سوادنامه ناپلئون سوم امپراطور

### فرانسوا به ناصرالدینشاه

« برادر دوست من ، انصرافخرخان امین‌الملک سفیر کبیر آن اعلیحضرت فرصتی بمن داد تا از آن اعلیحضرت درباب کاغذی که نوشته بودید اظهار تشکر و امتنان نموده از محبت‌های قلبی خود نیز آن اعلیحضرت را مطمئن سازم . به وسیله عهدنامه‌ای که میان اعلیحضرت و دولت انگلیس منعقد شده ، اگر توانستم مصدر خدمت و امدادی شوم خود را بسیار مشغوف می‌شمارم ، زیرا صادقانه دردل آرزویی ندارم جز بقاء و دوام آن خاندان سلطنت و ملتی که در تحت حکم آن اعلیحضرت است . محبت خالصانه‌ای ، مرا نسبت‌بآن اعلیحضرت دردل است و چیزی که برای مملکتش میخواهم خالی از شائبه خیال و عقبه منافع شخصی است ، حقیقتاً هم جراین نیست ، زیرا که حالت طبیعی جغرافیای ایران دلیل است که دولت فرانسه را خیالی در نظر نیست جز اینکه همواره طالب آبادی و بزرگی آن مملکت باشد ، ولی دولتین روس و انگلیس سعی و کوشش دارند که محض منافع خود طوری در ایران استیلاء بهم رسانند که منتها بلاد آسیا را مسلط شوند و بریکدیگر برتری جویند ، بنظر من چنین می‌آید که بهترین پلیتیک آن اعلیحضرت مدارا و رفتار با آن دو دولت بزرگ است بدون اینکه با هیچیک از این دو دولت بستگی و دوستی تام بهم رسانند ، هر چه آن اعلیحضرت پر زور تر شوند دول بیشتر طالب دوستی و مرادده با آن شهریار خواهند شد و آزادی مملکتش را بیشتر احترام خواهند کرد ، در جمیع ممالک روی زمین برای

کسب ازدیاد زور و قدرت، قاعده آنست که اولاً باید عنان خیالات خلق را در دست گرفت و در تقویت عقاید دینی مردم کوشید و بعد باید نظمی محکم در امور و مهمات لشکر و کشور داد بدین معنی که تکیه گاه اولیای دولت اعلیحضرت بر دین و آئین و عدالت باشد، با داشتن قواعدی درست و محکم و روشن مالیات را از روی انصاف بگیرند و سپاهیان را خوب و منظم بدارند، یقین دارم ایران مهد رجال و پناهگاه مسلمین صادق و خالص است و این نوع اسلام خالص روز بروز پیش از پیش قوت گرفته و از میان نمیرود، وضع آن اعلیحضرت بهیچ وجه مشابهتی با وضع سلطان عثمانی ندارد و خیلی بهتر است، چرا که سلطان با مسلمین قلیل بر عیسویان کثیر تحکم مینماید، سلطان و مسلمین مدین او خصلت های خوب و مردانه اجداد خود را نگاه نمیدارند، روز بروز عقاید آنها در تناقض است و چون دولت مسلم باید هر روزه حقوق و ضمانت های چند بر عایا و تبعه عیسوی خود بدهد لهذا هر روزه از استیلاء و بزرگی خود در نزد رعایای مسام میکاهد. بدون اینکه از عیسویهای خود محبت و بستگی ببیند، ولی حالت دولت ایران بالعکس است و میتواند همیشه پاس عقاید و رسوم قدیمه خود را بدارد و بر خلق روی زمین آشکار سازد که قرآن مجید سدره و منافی ترقیات و تربیت و مدنیت ملل نیست و فی الحقیقه آن اعلیحضرت میتواند خالصانه در عقاید و دین قدیم اجداد خود بماند و ظاهراً و باطناً بدان رفتار نماید، در لباس ملتی که تأثیر زیادی در نزد خلق دارد ملبس باشد، طرز گرفتن مالیات را بر وفق انصاف و درستی قرار دهد که باعث و مایه بقای تمول رعایای خود باشد، ولی با وصف آن باید از روی قاعده بر مالیات و وجوه خزائن خود بیفزاید، در مهم دیوانی و کارگزاری در داخله طرز و طور پنداره پیش بگیرد، از ساختن راهها و رودخانهها بر مکنات مملکت بیفزاید و لشکری که برای مملکت بار گرانی نباشد نگاهدارد تا اینکه مورد احترام دور و نزدیک گردد، اگر آن اعلیحضرت بطوریکه گفته شد رفتار نماید ایران را اول مملکت آسیا خواهد کرد، در باب لشکر با اعتقاد من بهتر آنست که کمتر باشد ولی هر چه هست خوب و منظم نگاه دارند نه زیاد و بی نظم، اگر آن اعلیحضرت بیست یا سی هزار قشون منظم

داشته باشند که مشقتشان بسبب فرنگی و لباسشان بطرز ایرانی باشد این غده لشکر بنظر من کافی و مابقی را میتوانید چون سپاه افریقا قرار بدهید ، ما خودمان در الجزایر سه فوج سواره سیاهی داریم که مثل سایر لشکریان منظم هستند و در جمیع مملکت منقسمند ، باینطور که از سه فوج سواره هر پنج یانش نقر بایک و کیل در کل مملکت متفرق و قسمت شده اند چنانکه در خود فرانسه بهمین سبک افواجی چند هست که ژاندارمری مینامند و همه آنها از سر بازهای کار کرده و آزموده هستند و در نزد خلق حرفشان یکنوع پیشرفت و تأثیری دارد ، در وقت صلح اگر اغتشاش و نزاعی در جایی روی دهد مانع شده رفع مینمایند و در وقت جنگ بسهولت جمع شده باز افواجی در کمال آراستگی هستند ، این رسم را میتوان در افواج پیاده نظام نیز متداول کرد و منافع عمده برداشت .

بعضی ملل را خیالی در نظر است و مکرر در این باب متذکر شده اند که راه آهنی بسازند که از کنار رود قرات تا دریای فارس کشیده شود تا آن بحر با بحر سفید ملحق گردد ، با احداث آن از برای دولت انگلیس راه آعد و شد از آنجا بهند نزدیک خواهد شد و اتمام راه برای ترقی ملل بسیار خوب است و بنظر من چنان میآید که برای دولت منافع زیاد خواهد داشت ، اگر چه بیشتر از معا بر این راه آهن در مملکت عثمانی خواهد بود ولی سی فرسخ آن از خاک ایران خواهد گذشت بطوریکه در ایام صلح جمیع تجارت هند باید از مملکت ایران بگذرد ، لیکن در ایام جنگ چون این راه آهن باعث الحاق ایران بدریای سفید خواهد بود دولتهای متحد ایران میتوانند بسهولت امداد از فرنگستان برای او بفرستند ، هر چند باعث و احداث کننده آن راه انگلیسها خواهند بود ولی موقعیت آن راه آهن بطوری است که خود دولت انگلیس نمیتواند تصاحب و تصرف کلیه در آنجا داشته باشد . علی الخصوص در وقتی که با یکی از دولتهای فرنگستان در جنگ باشد ، ولی دولت ایران بر حسب موقعیت خود دست تحکم بر آن راه آهن از ابتداء الی انتهی خواهد داشت .

خیالاتی که در فوق ذکر شد مدتها بود که دلم میخواست به آن اعلیحضرت اظهار نمایم ، امیدوارم که این اظهارات را دلایل واضحه از محبت من خواهید دانست

که چقدر و بیچه پایه طالب خوشوقتی و اقتدار شما هستم . این فرصت را غنیمت دانسته آن اعلیحضرت را ازدوستی خود خاطر جمعی میدهم .

برادر و دوست آن اعلیحضرت ، ناپلئون - بتاريخ ۱۲ ماه اکتبر ۱۸۵۸ میلادی (مطابق ۱۲۷۵ هجری) از عمارت توپلری -

باری معاهده پاریس بنفع انگلیسها تمام شد و امتیازاتی را که از سال ۱۸۲۸ میلادی (۱۲۴۳ هجری) انتظار داشتند بدست آوردند ، ایران بعد از این تاریخ بکلی از نظر سیاسیون انگلیس افتاد ، بار دیگر امور سیاسی آنرا بحکومت هندوستان واگذار نمودند و دربار لندن دیگر روابط مستقیم با ایران نداشت .

در اینموقع انگلیسها سخت گرفتار بلاوی هندوستان شدند و برای اینکه به جراحات ایران مرهمی گذاشته باشند ، لرد پالمستون که در اینموقع ، عم صدراعظم و هم وزیر امور خارجه انگلستان بود کاغذی بهمیرزا آقاخان نوشته است که تذکر آن در اینجا خالی از اهمیت نیست ، چه ، دوره جنگ و ستیز آندولت با ایران اکنون پایان رسیده و مقصودی را که از اوایل قرن نوزدهم داشتند اینک جامعه عمل پوشانده اند ، غرض عمده انگلستان جدا نمودن افغانستان از ایران بود ، حال موفق شده و حاصل زحمات تقریباً نیم قرن خود را بدست آوردند ، اینک با انعقاد عهدنامه پاریس دولت ایران از حق حاکمیت خود بافغانستان باصلاح و صوابدید میرزا آقاخان نوری صرف نظر نمود ، پس از این ، دیگر ایران بافغانستان سروکاری نخواهد داشت ، همین نقشه را میرزا آقاخان نوری در سال اول صدارت خود نسبت به هرات عملی نمود که شرح آن در فصل سیام گذشت .

اینک برای دولت انگلیس دوره تحجیب فرارسیده بود و فکر میکردند که باید از شاه تحجیب نمود و ملت ایران را راضی کرد و گناه جنگ انگلیس و ایرانرا بگردن صدراعظم ایران انداخت و گفت باعث تیرگی روابط ایران و انگلیس او بوده ، باید در انظار چنین جلوه داد که سیاست غیر عاقلانه میرزا آقاخان نوری دولت انگلیس را مجبور نمود نسبت به دولت ایران سیاست خشن و غیر دوستانه تعقیب کند .

اینک مکتوب و یسکنت پالمراستون صدراعظم و وزیر امور خارجه انگلستان به

میرزا آقاخان نوری صدراعظم ایران . این نامه در جواب نامه صدر اعظم ایران نوشته شده است :

لندن هشتم سپتامبر ۱۸۵۷ .

و جناب اشرف صدراعظم ایران نامه مورخه پنجم ماه جون گذشته شما را که لطفاً برای اینجانب ارسال داشته بودید با خوشحالی و شغف تمام دریافت نمودم ، احساسات دوستانه و مودت که درباره من ابراز نموده بودید اسباب مسرت مرا فراهم نمود ، اینجانب نیز مانند شما از انعقاد صلح بین دولتین ایران و انگلیس که با اختلافات بین دولتین خاتمه داد خوشحال هستم ، امیدوارم این صلح که فعلاً بین دو کشور برقرار شده برای منافع هر دو مملکت همیشه ثابت و برقرار بماند ، اینک من میتوانم از روی حقیقت و صفا بحضرت اشرف اطمینان بدهم که میل باطنی دولت و ملت انگلستان این است که مملکت ایران یک مملکت سعادت مند ، متمدن ، با اقتدار و مستقل باشد و بهترین و کاملترین دوستی و یگانگی با اعتماد کامل بین دولتین ایران و انگلیس برای همیشه ثابت و برقرار بماند .

اینجانب خوشوقتم از اینکه در مکتوب شما این نکته برای من تصریح شده است که میل باطنی و اراده قلبی شما این است که دوستی و یگانگی و مودت دیرینه را در آینده با دولت انگلستان تقویت کنید ، لیکن در این موقع بخصوص ، اینجانب سزاوار این حسن نیت و عقیده جناب اشرف نخواهم بود هر گاه بخوام نظر حقیقی و عقیده باطنی خود را از شما پنهان بدارم .

نظر باینکه بعضی مطالب و نکات در مکتوب جناب اشرف نوشته شده است ، من ناچار هستم که با نهایت صداقت و صمیمیت بآنها جواب بدهم .

جناب اشرف مرقوم داشته‌اید که تا امروز برای حفظ دوستی دولت انگلیس با مشکلات عدیده روبرو شده‌اید و در کوششهای خود برای این مقصود و جلوگیری از خسارات دولتین تنها بوده‌اید و بعلاوه مرقوم داشته‌اید با امیدواری قطعی که دارید از اینجانب تقاضا میکنید که من نیز در آینده مخصوصاً متوجه باشم که قواعد دوستی و یگانگی کامل را رعایت شود و اتحاد دولتین محفوظ بماند .

اینک جوابا من خود را در این باب مجبور می بینم عقیده خود را اظهار کنم و بگویم جنگی که بین این دو مملکت واقع شد هرگز نمیتوان به غفلتی منسوب نمود که آن غفلت ناشی از طرف دولت انگلیس بوده که قواعد دوستی و یگانگی را کنار گذاشته و رعایت عدالت را ننموده است. ولی باید گفت این جنگ فقط و بطور کلی مربوط بر رفتار غیردوستانه خود جناب اشرف بوده و بواسطه خصومت شخصی که جناب اشرف نسبت با انگلستان داشته‌اید و قولا و عملا آنرا ابراز کرده بودید پیش آمد. در این صورت جناب اشرف برای حفظ دوستی و یگانگی بین دولتین کوشش ننموده‌اید بلکه شخص جناب اشرف بوده‌اید که یگانه عامل قطع روابط دوستانه دولتین شده‌اید.

من هیچ تردید ندارم که جناب اشرف دنبال بهانه می‌گشتید که جنگ وستیز را با دولت انگلیس آغاز کنید و در این اقدام تصور می‌کردید که باز یاد منافع دولت ایران میکوشید و من باید این طور حدس بزنم که جناب اشرف در این مورد وظیفه یک نژاد وطن پرست حقیقی را انجام می‌دادید و این حدس، عقیده و اعتماد مرا نسبت به روابط حسنه آینده دو کشور استوار می‌کند زیرا که پیش آمده‌های جنگ و فتوحات قشون انگلیس با وجود فزونی عدد قشون ایران باید بحضرت اشرف که صاحب هوش بر شار و عقل سلیم هستند معلوم کرده باشد که منافع حقیقی ایران در این است که شمار روابط دوستی و صمیمیت را با دولت انگلستان به بهترین وضعی نگاهدارید و نگذارید صلح بین این دو کشور متزلزل گردد و باید بدانید که نتیجه جنگ ایران با دولت انگلیس شکست و خسارت برای دولت ایران است.

وقتیکه این حقیقت روشن در ذهن حضرت اشرف جای گرفت، یقین دارم در آن هنگام حضرت اشرف مانند یک فرد وطن پرست ایرانی متوجه آن خواهید شد که سعادت ملت ایران در آنجا است، بنابراین، سیاست عاقلانه خود را که شخص اول مملکت ایران هستید برای خیر و صلاح شاهنشاه خود بر آن طرف معطوف دارید. با آن صفات عالی و سیاست ماهرانه که در جناب اشرف وجود دارد، خاطر جمع هستم که اتحاد این دو مملکت بعدها روی اساس متین و محکم پایدار خواهد ماند.

منافع ملی طرفین بطرز عاقلانه محفوظ خواهد بود و این اصل ، حکم تر از احساسات  
شخصی وزیر یاک مملکت است و او هر قدر هم صدیق و صمیمی باشد .  
بامیل مفرط خواستار سلامتی و سعادت حضرت اشرف بوده و امیدواری فوق العاده  
دارم که ساطنت با شوکت و جلال شاهنشاه ایران مدام پایدار و سعادت مند باشد .  
افتخار دارم ، جناب اشرف ، مطیع ترین خدمت گذار با وفای شما باشم .  
پالمر استون . (۱)

---

(۱) نقل از جلد دوم کتاب تاریخ زندگانی ویسکت پالمر استون . تألیف آشلی صفحه

viscount Palmerstone, by Ashley P. 131-132 (۱۳۱-۱۳۲)

# فصل سی و سوم

## ایران بعد از معاهده پاریس

صدارت میرزا آقاخان نوری - تأمین مقاصد سیاسی دولت انگلیس در افغانستان - یادداشت‌های اول آف مال مرزبوری راجع به جنگ ایران و انگلیس - هرات در دست دولت ایران - نسیه میرزا آقاخان نوری در باب هرات - احضار حام السلطنه از هرات - اعزام سلطان احمد خان بهرات - تعیین سرهنگ رالنسون وزیر مختار جدید انگلیس بدربار ایران - مختصری از شرح حال رالنسون - رالنسون برای تحبیب ناصرالدین شاه بایران مأمور شده بود - یادداشت‌های رالنسون - ملاقات با حسنعلی خان گروسی در پاریس - ملاقات با سلطان عثمانی در استانبول - ملاقات با فرمانفرمای قفقاز - داستان شیخ شامل - ورود رالنسون بطهران - اختلاف نظر رالنسون با وزارت خارجه لندن - استعفای رالنسون از مقام خود - مستر - ایس وزیر مختار جدید انگلیس - نظریات رالنسون در باب سیاست انگلیس - تحریکات دولت انگلیس در افغانستان - اشاره بانقلاب هندوستان - استویک مأمور سیاسی دولت انگلیس در ایران.

## صدارت میرزا آقاخان نوری

در صفحه ۶۳۲ اشاره شد که میرزا آقاخان نوری برای قبولی مقام صدارت



دو شرط مهم نمود ، یکی اینکه میرزا تقی خان اتابک اعظم معدوم الاثر شود. دیگر آنکه اگر روزی از میرزا آقاخان خطا و خیانتی دیده شود یا سعایتی بعمل آید جان او در امان باشد و بهلاکت نرسد ... اینک میرزا آقاخان در مقام صدارت ثابت و برقرار است و روز بروز مقام و درجات او بالا می رود . در تاریخ صدقات و تاریخ

هنوید :

« بهمانطوریکه او عهد و پیمان گرفته بود رفتار شد و تخلف بنظمور نرسید ، میرزا تقی خان مقنول شد و میرزا آقاخان صدراعظم در میان صدور دولت قاجاریه دوم وزیر است که لقب اعتمادالدوله یافته و دوم صدری است که ب لقب صدراعظم مخاطب شده است ، لطفاً و معناً و اسماً و رسماً صدارت داشته است ، جز حاجی ابراهیم خان شیرازی و میرزا آقاخان نوری در میان صدور کسی لقب اعتمادالدوله نداشته است . و جز میرزا شفیع و میرزا آقاخان هم کسی تا آن زمان ب لقب صدراعظم مخاطب نشده است و بایر صدور ب القاب و خطاب دیگر مخاطب شده اند .

چنانکه قبلاً اشاره شد در ششم صفر ۱۲۶۸ که عید ولادت ناصرالدین شاه بود جبهه ترمه شمس مرصع و مکمل بالماس و یاقوت ب میرزا آقاخان مرحمت شد .

باز در همان سال عصائی مکمل بالماس و جبهه خاص مرصع و بند کاغذ شرایه مره از یدی با و اعطاء و مرحمت شد که بیشتر مورد مراحم و عواطف شاهانه واقع شود .

باز در همین سنه ۱۲۶۸ میرزا افضل الله برادر میرزا آقاخان صدراعظم منصب وزارت کل نظام یافت و میرزا کاظم خان مستوفی ولد صدراعظم ب لقب جلیل نظام الملکی سرافراز گشته استیفاء منالک محروسه هم با و تفویض شد و هر روز بر ترفیعات او افزوده شد و بخلاصع هر شعاع و نشانهای دولتی سمت افتخار داشت .

در همین سنه میرزا آقاخان به نشان تمثال همایون مفتخر گردیده و اجازه یافتند که نشان امیر تومانی را که شاه مرحوم (محمد شاه) با و اعطا کرده بودند استعمال کند و ریب بیکر نماید .

در سنه ۱۲۷۵ میرزا کاظم خان نظام الملک ولد صدراعظم بر تبه شخص دومی و بابت صدارت عظمی و لقب جنابی و تمثال همایون و حمایل آبی و سبز که مخصوص

شخص دومی است نایل و بوزارت شاهنشاه زاده معین‌الدین میرزا نیز منصوب گردیدند .

در همین سنه هزار و دوویست و هفتاد ، صدراعظم بیک قطعه نشان امپراتوری اعظم و یک رشته حمایل سبز که اول نشان این دولت علیه و مخصوص شخص اول است و یک رشته بتدکافتد مکمل بالماس و مروارید نایل و بلقب نبیل آلتس (اشرف امجد) سرافراز آمدند .

خلاصه هر روز و هر ساعت بر مراتب احترامات میرزا آقاخان صدراعظم افزوده می‌شد و او در تدبیرات خارجه و داخله بسط کامل داشت و چندین عهدنامه دولتی در عهد او بسته شد و در بستن معاهدات صرفاً ایران را منظور می‌کرد و کمتر خطا در معاهدات او دیده شده است .

فتح هرات بواسطه اوشد ولی گرفتن انگلیس بوشهر را هم باو نسبت دادند ، در عهد او انگلیس بوشهر را تصرف کرد .

در آن زمان حاجی میرزا علی اکبر قوام‌الملک پسر حاجی میرزا ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی بگلریگی و پیشکار فارس بود و میرزا حسنعلی خان نصیرالملک حکومت بوشهر را داشت و میرزا آقاخان صدراعظم ، شجاع‌الملک را از جانب خود مأمور بوشهر کرده بود که در آنجا توقف داشت و میرزا فتحعلی خان صاحب دیوان پسر حاجی قوام‌الملک در تهران میزیست و در دستگاه صدارت میرزا آقاخان رابطه مخصوص داشت و صدراعظم باو کارهای شخصی و دولتی رجوع می‌کرد و میرزا فتحعلی خان مذکور در واقع بجهت تقویم و تقویت کارهای پدر خود حاجی قوام‌الملک در طهران توقف داشت ، چون خبر رسید که انگلیس بوشهر را تصرف کرده است میرزا آقاخان صدراعظم بحضور رفته عرض کرد که قوام‌الملک بواسطه کشته شدن پدر خود حاجی ابراهیم خان در این دولت تلافی کرده بوشهر را تصرف انگلیس داد . میرزا فتحعلی خان صاحب دیوان که از عملة خلوت ، دوستان داشت ، بر حسب مواضع ، باو این سخن را اختیار دادند وی بحضور رفت ، عرض کرد که بوشهر را صدراعظم بیاد داد ، یا سفرای انگلیس قرار داده و نوشته‌ای بآنها نگاشته است

که اگر بخواهید هرات را از ایران بگیری بوشهر را تصرف کنید تا ما از در مصالحه بیرون آئیم و هرات را بشما واگذار کنیم و شما هم بوشهر را تخلیه کنید که کار بر وفق مراد شود و یازمیرزا فتحعلی خان عرضه داشت که شجاع الملک مأمور صدر اعظم در بوشهر توقف دارد و این کارها را صورت داده است، برادر من میرزا حسنعلی خان که حاکم بوشهر است اقتدار اینگونه کارها را ندارد. اگر چه در این عرایض، اعلیحضرت سلطانی بمیرزا فتحعلی خان تغییری فرمودند، لکن این تعریضشان بسدر اعظم بوده است و این عرض در مزاج مبارک اثر کرد و از آن روز اسباب عزل صدر اعظم فراهم آمد، از خارج و داخل مواضع میرزا آقاخان نوری صدر اعظم را یا دولت انگلیس در باب بوشهر و هرات گوشزد بسمع مبارک همایونی نمودند، لهذا بموجب دستخط مبارک، میرزا آقاخان نوری از صدارت عظمی و نظام الملک و وزیر لشکر از مناصب خودشان معزول شدند و عزل جماعت نوری در بیستم شهر محرم هزار و دوست و هفتاد و پنج واقع شد.

## فرمان عزل میرزا آقاخان نوری

و جناب صدر اعظم، چون شما جمیع امورات دولتی را بعهده خود گرفتید و احدیرا شریک و سهیم خود قرار نمیدادید، معلوم شد قوه یک شخص شما از عهده جمیع خدمات ما بر نیامد و در این بین خبطها و خطاها اتفاق افتاد و کم کم امورات دولت معوق ماند و شما البته از دولتخواهی راضی نمی شوید که مادر این حالت مجبور باشیم و امورات را غیر منظم ملاحظه فرمائیم. لهذا امروز که بیستم محرم الحرام است شما را از منصب صدارت و نظام الملک و وزیر لشکر را از مناصب خود معزول فرمودیم، در خانه خود آسوده باش در نهایت اطمینان و امنیت از جانب ما. یقیناً بجز التفات در حق شماها ابد آکاری نخواهیم کرد، التفاتهای زبانی و اطمینان آنچه لازم بود و ممکن قلب ما بحاجب الدوله فرمودیم که بشما بگوید. سنه ۱۲۲۵ هـ. (۱)

در این تاریخ شاه سوعظن فوق العاده‌ای بمیرزا آقاخان نوری پیدا کرده بود، خود شاه نیز بامور کشور آشنا شده و تا اندازه‌ای تجربه پیدا کرده بود و درك مینمود که صدر اعظم او آلت دست دیگران است، بعلاوه این شخص منافع خود را بر مصالح مملکت ترجیح میدهد و رجال درباری از ترس او همه از کار کنار رفته ساکت مانده‌اند و تمام امور مهمه کشور را دست يك عده نوری و نفع پرست اداره میشود.

مرحوم میرزا جعفر خان خورموجی که تاریخ موسوم به حقایق الاخبار را نوشته است جزء وقایع سال ۱۲۷۵ هجری قمری می نویسد:

«میرزا آقاخان نوری در رعایت خویش و تبار بی اختیار بود، کافه منسوبان و متعلقان تا همسایگان ایشان بلا کثراهالی بی شعور نورو کجور راحتی المتصور خان کم بلاد گردانید و مالک الرقاب عباد، هر جا احمقی بود از شراب هوش ریسای دولت مست آمد و هر کجا اهل بی بود با عیش و نعمت همصفت گردید.

... تعدی را در مملکت لازم و تملك و تصرف در ماء و رماء مظلومین را ملامت لازم

شدند ...

هر ناحیتی از ایران که بتصرف آن بیدینان بود ویران شد ... حسب الامر خسرو گردون غلام، مستوفیان عظام بمحاسبات ظاهری ممالک محروسه رسیدگی نموده جراز سالی هشت هزار تومان که از دیوان همایون در وجه میرزا آقاخان مستمر و برقرار بود در این ایام صدارت سالی یکصد و هشتاد هزار تومان علاوه از راتبه مستمراری و تعارفات و هدایا و پیش کشی و از تشاء مأخوذی مشارالیه بود و علاوه بر دوازده هزار تومان مقرری میرزا کاظم خان سالی هجده هزار تومان بپلمد آمد. خدیو بلند اقبال، زیاده از مأخوذ یکسال مطالبه فرمودند، با سایر کارپردازان و عمال آن جماعت بهمین منوال معاملات رفت و میرزا آقاخان نوری با سه نفر از اولاد باقامت سلطان - آباد عراق مأمور گردید.

در زمان صدارت میرزا آقاخان نوری رجال درباری متوجه شدند که برای رسیدن به مقامات بالاتنها حسن خدمت و فداکاری کافی نیست بلکه وسائل دیگر باید برانگیخت که مصدر مقامات مهم مملکتی شد اعمال میرزا تنفی خان امیر کبیر و میرزا آقاخان

نوری بخوبی در خاطر آنها مجسم بود .

نه تنها در نتیجه اعمال دوره صدارت این دو نفر بلکه در نتیجه اعمال و کار رجال درجه اول دوره فتحعلی شاه و محمدشاه نیز در پیش خود قضاوت میکردند . میدیدند هر يك از آنها که متکی بمساعدت خارجی نبود به بدترین عقوبتی گرفتار میشد ، این است که مقام شاه در انظار رجال درباری پست منزلتزل شد و افتکار رجال درباری بالطبع عوض شد و همین پیش آمد برای مملکت ایران بدبختی بزرگی ایجاد نمود . در این تاریخ ناصرالدین شاه متوجه شد که دسایس بی شماری در اطراف مقام صدارت از خارج و داخل وجود دارد . وجود این دسایس شامرا بو حشت انداخت و تصمیم گرفت دیگر کسی را باین مقام انتخاب نکند و امور مملکتی را بین چند نفر تقسیم کند ، شاید باین وسیله بتواند از دسایس خودی و بیگانه جلوگیری نماید . مرحوم اعتماد السلطنه در جلد دوم مرآت البلدان جزء وقایع سال ۱۲۷۵ مینویسد :

« مهمام و مشاغل را تجزیه نموده شش وزارتخانه ترتیب یافت ؛ اول وزارت داخله ، دوم وزارت خارجه ، سوم وزارت جنگ ، چهارم وزارت مالیه ، پنجم وزارت عدلیه ، ششم وزارت وظایف . باین تغییر و تأسیس وزارتخانه ها هم کار مهمی صورت نگرفت ، مشغولیت آقایان وزراء صدور قرائین القاب و مقرری درباره بستگان دور و نزدیک بود و اصلاحات اساسی در هیچ يك از این شش وزارت خانه دیده نمیشد . »

هنوز مر کب معاهده پاریس خشک نشده بود که شورش معروف سپاهیان بومی هندوستان با يك هیجان فوق العاده شروع گردید .

ملت جان بلب رسیده هندوستان از دیر زمانی دنبال فرصت بودند که بر ضد سلطه و اقتدار دولت انگلیس در هند قیام کنند ، در این هنگام که قسمت مهم قشون ساختاری انگلیس در هند مأمور جنگ با ایران شده بود وطن پرستان هندوستان فرصت بدست آورده . قیام نمودند و با انگلیسها که در هند بودند بجنگ پرداختند شاید بتوانند نفوذ آن دولت را از هند ریشه کن کنند ، ملت هند در این جنگ مردانه جنگیدند ،

من درهمین فصل بتفصیل ، بذکر این قیام خواهم پرداخت .

ایجاد صلح بین ایران و انگلیس که با عجله و شتاب انجام گرفت قشونهای انگلیس را در ایران آزاد نمود که فوری به هند مراجعت و تا شورش هند ادامه داشت ایران را بحال خود رها نمودند .

مقصود کلی دولت انگلیس در این تاریخ از اینکه جنگ را با ایران شروع نمود این بود که ایران از حق حاکمیت خود بافغانستان صرفنظر کند و مقدرات آینده آنرا بدولت انگلیس واگذار کند و این مقصود بدوجب معاهده پاریس برای آن دولت تأمین گردید .

اما شورش عظیم سکنه هندوستان در این تاریخ سبب شد که هرات مانند همیشه در دست ایران باقی بماند .

Earl of Malmesbury (۱) که در اواسط قرن نوزدهم چندین بار وزیر امور خارجه انگلستان بوده در یادداشتهای خود چنین مینویسد :

« جنگ دولت انگلیس با ایران بدون تصویب پارلمان انگلیس بوده . »

ایضا در تاریخ ششم اوت ۱۸۵۷ علاوه میکند :

« ایرانیها از گرفتاریهای دولت انگلیس در هندوستان مطلع شده اند ، اینک حاضر نیستند هرات را بدولت افغانستان واگذار کنند . بنابراین جنگی را که دولت انگلیس خود سرانه و باین عجله و شتاب با آن دولت شروع نمود ، مملکت هندوستان را از قشونهای انگلیسی خالی گذاشت و به یاغیان فرصت داد که علیه دولت انگلیس قیام کنند و هر چه میخواهند بکنند .

تمام اینها باین نتیجه رسید که تلفات جانی و خسارت مالی متوجه انگلستان گردد و آن نتیجه ای هم که منظور بود حاصل نگردد . »

ولی در ایران میرزا آقاخان نوری علاوه بر اینکه دفتر اعانه برای انگلیسهای بلاد هندوستان باز کرد ، احکام خیلی سخت نیز به « رحوم حسام السلطنه صادر نمود که فوری هرات را از قشون ایران تخلیه نموده بخراسان مراجعت کند .

(1) Earl of Malmesbury .

در تاریخ عین الوقایع راجع باین موضوع مینویسد :

«انگلیسها بمیرزا آقاخان نوری صدراعظم ایران رشومای وعده کردند و او خیال پادشاه ایران را از ضبط هرات منصرف نمود و حکمی بمرحوم حسام السلطنه نوشت که هرات را تخلیه نماید و بمشهد برگردد که دولت انگلیس دست از محاربه بنادر قارس بردارد .

مرحوم حسام السلطنه در جواب نوشت که حال سزاوار نیست دولت ایران هرات را تخلیه نماید ، زیرا خسارت فوق العاده متحمل شده ایم و آنگاه بسیاری مردم قزلباشیه که تقیه در طریقه خود داشتند آشکارا شده اند و خرابی و صدمات کلی از هر حیث و هر جهت بدوات و ملت ایران فراهم میشود . » (۱)

نویسنده این تاریخ علاوه میکند که :

«مرحوم حسام السلطنه در هرات باب محبت بر رخ شیعه و سنی گشوده بود بطوریکه اهالی بارضای خاطر اسامی اطفال خود را که عمرو ابوبکر و عثمان گذاشته بودند تبدیل نموده علی و حسن و حسین میگفتند و بتمام قضاة و طلاب و اعیان شیعه و سنی استمرار و مواجب و تبول برقرار نموده عدالت پیشه داشت .

ولی میرزا آقاخان صدراعظم که تصمیم گرفته بود هرات را بدولت انگلیس واگذار کند در جواب حسام السلطنه مینویسد : معلوم میشود شما را خیال سلطنت و پادشاهی بسرافزاده که بهرات مانده جواب تعلیقه دولت را اینطور داده اید ، اگر خود را جزء دولت ایران و خیر خواه پادشاه میدانید بزودی هرات را تخلیه نموده بمشهد برگردید . » (۲)

میرزا آقاخان نوری با همان عجله و شتاب که معاهده پاریس را با انگلیسها منعقد نمود با همان سرعت و چابکی نیز دستور داد هرات را از قشون ایران تخلیه کنند و حسام السلطنه را مجبور نمود حکومت هرات را به سلطان احمدخان معروف به سلطان جان فرزند محمد عظیم خان برادر بزرگ امیر دوست محمدخان واگذار کند و با

(۱) عین الوقایع ، تألیف محمد یوسف خان هراتی صفحه ۱۲۹

(۲) ایضاً صفحه ۱۳۵

یکمده مهاجرهراتی که تماماً شیعه بودند بهشهادت مراجعت کند ، بساین نیز قناعت نکرده حسام السلطنه را از حکومت خراسان معزول نمود ، در نتیجه آن اقتضاح در مروبوسیله حمزه میرزا حشمت الدوله پیش آمد که قشون ایران از تراکمه آخال و مرو شکست خورده بخراسان بازگشت نمودند .

با تمام این احوال سکه هرات یازچشم امید بطرف دولت ایران داشته و از دولت انگلیس بکلی مأیوس بودند<sup>(۱)</sup> چونکه دوست محمدخان را دست نشانده انگلیسهای دانستند ، مخصوصاً رفتاریکه امیرمذکور با اولاد سردار کهنه لخان نمود و امارت قندهار که حق آنها بوده تصرف خود در آورد و آنها را متواری ساخت ،<sup>(۲)</sup> تمام اینها کافی بود که سکنه هرات را از دوست محمدخان و دولت انگلیس مأیوس گرداند .

در این تاریخ عده ای از شاهزادگان و سرداران افغانی در بلاد ایران پناهنده و وظیفه خوار ایران بودند ، همینکه بنا شد لشکر دولت ایران از هرات مراجعت کند شهریار ایران سلطان احمدخان معروف بسطان جان ، برادرزاده امیر دوست محمدخان را که بواسطه کدورت و دشمنی با امیرمذکور در دربار ایران میزیست بحکومت هرات انتخاب نمود ، این شخص یکی از خدمتگذاران پسا وفای دولت ایران بشمار میرفت و تا حیات داشت مطیع فرامین و اوامر دولت ایران بود . شهریار ایران سلطان احمدخان را با استعداد کافی و مهمات زیاد و توپخانه حسابی روانه هرات نمود و مرحوم حسام السلطنه ناچار هرات را بایشان سپرده و عازم ایران گردید .

در اواسط سال ۱۸۵۷ میلادی (۱۲۷۳ هجری) مستر موری وزیر مختار انگلیس که موضوع میرزا هاشم خان و عیال او را بهانه نموده قهرماً از ایران خارج شده بود این بار با اعزاز تمام در ۲۱ ذی قعدة ۱۲۷۳ وارد طهران گردید .

مرحوم رضاقلی خان هدایت در اواخر جلد دهم روضه السفا بورد و پذیرائی

(۱) کتاب انگلیس و روس در شرق ، تألیف رالنسون صفحه ۹۶

(۲) تاریخ هرات ، تألیف اعتماد السلطنه .



این وزیر مختار از طرف دربار ایران اشاره نموده گوید :

« جناب صدراعظم ایران برای تشدید بنیان این مصالحه جدید و فوائد سلام و صفا ، روز یکشنبه ۲۷ ذی قعدة ۱۲۷۳ جناب وزیر مختار را در سر ای سفارت دیدار کرد و بیرق دولت انگلیس برافراشته شد و بوزیر مختار در افتتاح سخن فرمود :

بیا که نوبت صلح است و دوستی و عنایت بشرط آنکه نگوییم از آنچه رفت حکایت و اختتام کلام را بدین بیت مختوم ساخت :

دو دوست قدر شناسد حق صحبت را که مدتی بریدند و باز پیوستند ،

در این تاریخ دولت انگلیس گرفتار آشوب و انقلاب هندوستان بود . این گرفتاری قریب سه سال طول کشید ، در این مدت دیگر فرصت زیادی نداشت که از نوفته‌های دیگری در ممالک مجاور برانگیزد ، همینقدر خوشوقت بود از اینکه دوست محمدخان را مطیع خود نموده است و با يك مقرری ماهیانه حکمران کابل و قندهار را در دست دارد .

اینک دولت ایران برای دوسه سالی راحت بود که تحریک یا دسیسه‌ای از هیچ‌جا نمیشد ، فقط گاهی تراکمه آخال و مرو و بنواحی خراسان دست بردی میزدند که تا حسام السلطنه در خراسان بود تنبیه کاملی از آنها می نمود . ولی معلوم نیست برای چه میرزا آقاخان نوری حسام السلطنه را از خراسان احضار نمود<sup>(۱)</sup> و شاهزاده حمزه میرزا حشمة الدوله را بحکومت آن ایالت فرستاد . در زمان حکومت این شخص جسارت تراکمه زیاد شد ، دولت ایران او را با عده‌ای سپاهی مکمل مأمور تنبیه آنها نمود . حشمة الدوله تا مرد پیش رفت ولی شکست سختی از تراکمه خورده فراراً بمشهد مراجعت کرد .

مستر چارلز موری وزیر مختار انگلیس نیز مقارن عزل میرزا آقاخان نوری مدت خدمت سیاسی در ایران سر آمده عازم انگلستان گردید و در اواسط سال ۱۸۵۹ سر هنری رالنسون که در خواندن خطوط میخی کوه بیستون شهرت

(۱) استویک مینویسد ، میرزا آقاخان دسیسه‌ها نمود تا شاه ، حسام السلطنه را از

بسیار پیدا نموده بود و در ایران سابقه خدمت در قشون داشت بسمت وزیر مختار دولت انگلیس در طهران برقرار گردید . اینک مختصری از شرح حال این شخص ذکر میگردد .

سر هنری رالنسون در سال ۱۸۳۴ میلادی (۱۲۴۹ هجری) که آخرین سال سلطنت فتحعلی شاه بود جزء صاحب منصبان انگلیسی که حکومت هندوستان برای تعلیم قشون ایران معین نموده طهران آمده قریب پنج سال در خدمت دولت ایران و جزء قشون ایران بوده اینک بسمت وزیر مختاری دولت انگلیس معین شده از راه استانبول ، طرابوزان ، نعلیس و تبریز عازم دربار ایران گردید .

سر هنری رالنسون برادر جرج رالنسون مورخ معروف انگلیسی است که تاریخ سلاطین شرق یعنی تاریخ کلمه ، یابل ، آشور ، مد ، ایران و سلسله های هخامنشی ، اشکانی و ساسانی را نوشته است که مجموع این ها هفت جلد میباشد ، علاوه بر این کتب دیگر نیز راجع بشرق نوشته است که ذکر آنها در اینجا زاید میباشد .

هنری رالنسون در سال ۱۸۱۵ میلادی متولد شده و هفده سال داشت که جزء داوطلبان قشون هندوستان شد در سال ۱۸۲۷ با اتفاق سر جان ملکم معروف به هندوستان رفت ، در مدت مسافرت ، بشوقی ملکم در مسائل ایران علاقمند شد و در اثر تشویق و سفارش ، به محض ورود به هندوستان با موختن زبان فارسی اقدام کرد ، در سال ۱۸۳۳ با اتفاق یکعده صاحب منصب انگلیسی ، از آنجمله کننل شل معروف و کننل فرانت مأمور ایران شد .

رالنسون و همراهان او در نوامبر ۱۸۳۳ بیوشهر رسیدند ، در نزدیکی کازرون خرابه های شهر شاپور را تماشا نموده در پرس پلیس نیز سه فرصت یادگارهای تاریخی ایران را بدقت تماشا کرده در قم نیز در لباس ایرانی حرم حضرت معصومه را دیدن نمودند و در مارس ۱۸۳۴ بطهران وارد شدند .

رالنسون در یاد داشتهای خود که سه سال پس از مرگ او توسط برادرش جرج رالنسون در سال ۱۸۹۸ بطبع رسید شرح علاقسات صاحب منصبان انگلیسی را

که خود جزء آنها بوده با فتحعلی شاه مینویسد .

رالنسون هنگام تعیین محمد میرزا پسر عباس میرزا بولیعهدی ، در طهران بوده و تشریفات آنرا شرح میدهد و چندی بعد با اتفاق ولیعهد با سایر صاحبمنصبان انگلیسی به تبریز میروند در آنجا بمشق دادن قشون ایران شروع میکنند ، در ۲۰ اکتبر ۱۸۴۴ خبر مرگ فتحعلی شاه به تبریز میرسد و محمد میرزا جلوس میکند ، رالنسون در همان روز بیانات شاه را گوش میدهد که اظهار میکند ایران باید دارای یکصد هزار قشون منظم و مسلح باشد .

رالنسون تا جگذاری محمدشاه و جلوس او را در طهران و خواندن خطبه و قصد تصرف هرات ، خیوه و بخارا را که در خطبه بدان اشاره میشود بدقت یادداشت میکند .

در سال ۱۸۳۵ مأمور دادن تشکیلات نظامی در کرمانشاه میشود ، از آنجا به کردستان میرود ، بعد بکرمانشاه و خوزستان رفته بطهران مراجعت میکند و در لشکر کشی شاه باستر آباد و میان ترا کمه ، رالنسون نیز در اردوی محمدشاه بوده . در این اوقات است که بخطوط میخی کتیبه های یسنون و گنج نامه همدان و سایر جاها علاقمند شده شروع بمطالعه آنها میکند .

صاحبمنصبان انگلیسی از استر آباد از قشون محمدشاه جدا می شوند و بطهران برمیگردند ، رالنسون مجدداً بکرمانشاه میرود .

در این بین بواسطه خیالات محمد شاه که از آن جمله تصرف هرات بود انگلیسها صاحبمنصبان خودشانرا از ایران احضار میکنند و رالنسون نیز بطهران میآید ، مکنایل که سمت وزیر مختاری دولت انگلیس را در طهران داشت رالنسون را در دنبال اردوی محمد شاه بخراسان مفرستد و در منزل شوریاب بنماینده دولت روس که مأمور کابل بود معارف میشود و این موضوع را بدولت انگلیس گزارش میدهد . که این خود یکداستان جدا گانه است .

مکنایل رالنسون را بطهران احضار و بجای خود میگذازد و خود عازم هرات میشود که داستان آن در جلد اول جزء وقایع سال ۱۸۳۶ و ۱۸۳۷ شرحاً

بیان شده است .

همینکه روابط سیاسی ایران و انگلیس قطع میشود و کشتی های جنگی انگلیس بخلیج فارس آمده جزیره خارک را تصرف میکنند ، رالنسون نیز مأمور افغانستان میشود و امور سیاسی قندهار پایشان محول میگردد . در تمام این جنگها و گرفتاریها که از سال ۱۸۳۸ تا ۱۸۴۲ در افغانستان روی داد و منجر بقضای قشون انگلیس در آن مملکت گردید رالنسون در قندهار بوده است .

رالنسون در قندهار کارهای زیادی برای دولت انگلیس انجام داد که شرح آن باعث تطویل است و من فقط بشرح یکی از آنها قناعت میکنم . رالنسون میگوید : « اکثر سرداران افغانی تسلیم دولت انگلیس شدند و مطیع ما گردیدند جز محمد اکرم خان درانی که نه تهدید و نه تطمیع ، هیچیک در او مؤثر نبود ، تا اینکه یکی از هموطنان او واداشته شد جای او را کشف و بما اطلاع دهد و همینطور شد و محمداکرم خان گرفتار گردید و پس از مشاوره با نماینده سیاسی انگلیس در کابل و شاه دست نشانده حکومت هند بدعانه توب بستہ شد و هلاک گردید . » (۱)

بعد از رفع غائله افغانستان که قشون انگلیس افغانستان را تخلیه نمودند رالنسون نیز افغانستان را ترک کرد و هنگام عبور از غرزه درهای مقبره سلطان محمود را بحکم فرمائرمای هندوستان ، بعنوان اینکه این درها متعلق به بنکده سومنات است کنده همراه برداشته به هندوستان مراجعت نمود .

رالنسون از هندوستان مأمور عربستان عثمانی شد و بسمت قنصلی دولت انگلیس به بغداد رفت و در این موقع مجدداً شروع نمود کتیبه های بیستون و خطوط میخی را بخواند و چندین بار بکرمانشاه و همدان مسافرت کرد و با تحمل زحمات زیاد و مخارج هنگفت بکشف معما و خواندن آنها موفق شد ، در صورتیکه میو بورنوف (۲) در پاریس و پروفیسور لاسن (۳) قبل از رالنسون در کشف آنها تاحدی

(۱) کتاب انگلیس در روس در شرق ، صفحه ۸۲ .

(2) Monsieur Burnouf

(3) Professeur Lassen .

موفق شده بودند . (۱)

رائسون بواسطه کشفیات خود در معمای خطوط میخی در عالم اروپا مخصوصاً در انگلستان شهرت فوق العاده پیدا نمود ، در سال ۱۸۵۰ از بغداد بلندن رفت ، در آنجا مجامع علمی مقدم او را گرامی داشتند ؛ از همه جا دعوت نامه بود که برای او میرسید و علما و فضلا مایل بودند کشفیات او را از زبان خود او بشنوند ، علاوه بر اینها مورد توجه مخصوص اعلیحضرت ملکه انگلستان گردید و در دربار به ناهار دعوت شد ، از مؤسسات علمی و جغرافیائی لندن مأموریت های مخصوص بایشان داده شد که درین النهرین و نواحی موصل کاوش های علمی بکنند و آثار بناهای قدیمی کلبه ، بابل و آشور را کشف نمایند .

رائسون در اواخر سال ۱۸۵۱ بغداد مراجعت نمود و تا سال ۱۸۵۵ مشغول کاوش بناهای قدیم و تحقیقات تاریخی نواحی و اطراف دور و نزدیک بغداد بود ، این نیز خود يك داستان جدا گانه است که خارج از موضوع این کتاب میباشد و در جنگ کریمه نیز نقشه هایی تهیه نموده که بین النهرین و ایران و کردستان داخل در نقشه جنگی ایشان بوده ولی خاتمه این جنگ به نقشه های او هم خاتمه داد و در اوایل سال ۱۸۵۵ بلندن مراجعت نمود .

در سال ۱۸۵۸ بعزیت پارلمان انگلیس انتخاب گردید و در اوایل سال ۱۸۵۹ بسمت وزیر مختاری دولت انگلیس در دربار طهران بجای چارلز موری که پس از عزل میرزا آقاخان نوری دیگر نمیتوانست در طهران بماند انتخاب گردید . در سال ۱۸۶۰ با وزارت امور خارجه انگلستان در ظاهر اختلاف نظر پیدا کرده از مقام خود استعفا داد و بلندن مراجعت نمود .

رائسون در سال ۱۸۷۵ کتاب معروف خود را موسوم به دانگلیس و روس در شرق ، بطبع رسانید که از شاهکارهای قلمی او بشمار میرود و تا سال ۱۸۹۵ که حیات داشت همیشه مقالات مفصل در باب سیاست ممالک شرق میتوشت ، مخصوصاً راجع بایران ، افغانستان و ترکستان افکار و نظریات او طرف توجه دولت انگلیس بود .

والنون در سال ۱۸۹۵ وفات نمود و برادرش جرج والنون در سال ۱۸۹۸ تاریخ زندگانی او را بطبع رسانید .

اینک که سر هنری والنون شناخته شد به شرح دنیاالمطلب سابق میپردازیم - گفته شد که والنون در سال ۱۸۵۹ سمت وزیر مختاری دولت انگلیس در طهران معین و برقرار گردید .

در این تاریخ چنانکه بعدها شرح آن بیاید انگلیسها مشاهده میکردند که روسها از ضربت جنگ کریمه بهوش آمده عملیات جنگی خودشانرا در ممالک آسیای مرکزی تجدید نموده و باینک تشکیلات منظم در این نواحی پیش میفرستند در اینموقع ایگناتیف (۱) معروف مأمورتر کستان شد و یکمده از اشخاص با اطلاع روسی را هم باسم هیئت علمی بهرات فرستادند .

حانیکوف که بعدها شهرت بسزا یافت با یکمده مأمور تحقیقات در وضع جغرافیای نواحی شرق ایران گردید ، قشون روس در داغستان قفقاز فتوحات نمایان نمود و شیخ شامل را ۲۵ سال در مقابل قوای نیرومند روسها مقاومت مینمود مغلوب و اسیر ساختند . در این تاریخ دیگر برای دولت روس جای نگرانی باقی نمانده بود . (۲) البته این اتفاقات و عملیات دولت روس ، انگلیسها را بآرد دیگر متوجه روسها نمود و مجدداً خطر روسها را برای هندوستان مشاهده مینمودند . ایران که یگانه عامل مهم سیاست شرقی دوازدهمین بشمار میرفت با اینکه قوای مادی آن تحلیل رفته و جز اسمی از آن باقی نمانده بود باز میتوانست عملیات مهمی را به نفع یکی از این دو طرف که بدان متمایل باشد انجام دهد . در اینموقع است که دولت انگلستان میخواهد نسبت بشهریار ایران اظهار دوستی کند و یک شخص معروف را که سابقه خوشی هم در مملکت ایران داشته باشد بعنوان وزیر مختاری بایران بفرستد ، این است که سر هنری والنون باین سمت انتخاب میشود .

(1) General Ignatieff .

(۲) والنون گوید . همینکه شیخ شامل تسلیم شد دیگر برای روسها از ارس تارود

رالسون در یادداشت‌های این ایام خود می‌نویسد :

« در ماه اپریل ۱۸۵۹ مأموریت من بدربار شهریار ایران رسمیت پیدا نمود و در ۱۸ ماه اوت آخرین دستور را راجع بمأموریت خود گرفته از لندن حرکت نمودم . »

رالسون در پاریس همان‌لرذ کولی بوده که معاهده پاریس را از طرف انگلیسها با دولت ایران منعقد نمود . رالسون گوید :

« در پاریس میرزا حسن علی خان گروسی<sup>(۱)</sup> را ملاقات نمودم و از ایشان در باب مسائل ایران مشورت کردم و خواهش نمودم بهترین طریق برای برقراری مجدد روابط حسنه عا بین دولتین انگلیس و ایران را برای من بیان نمایند و مرا راهنمایی کنند که طرز رفتار من در پایتخت ایران از چه قرار باید باشد . خلاصه عقیده ایشان از این قرار بود که فعلا شاه در ایران دارای قدرت کامله است و همه چیز در دست شخص پادشاه می‌باشد و غیر از خود شاه کس دیگری که دارای نفوذ باشد وجود ندارد و شخص شاه نیز فوق العاده از انگلیسها ناراضی است و نسبت به آنها بی‌اندازه بدبین است . در حقیقت هم چنین بود ، چونکه شاه هیچ نظر لطفی نسبت به آنها نداشت و مایل نبود دوستانه بامداخل صحبت شود ، حسنعلی خان در خاتمه نظریات خود چنین اظهار نمود که شما روسها را برای شاه مترس قرار بده و شاهرا از آنها خوب بترسان و بعد سعی کن طرف اعتماد شاه واقع شوی و توجه او را نسبت بخود جلب کنی و علاوه نمود هر گاه در دفعه اول بمقصود نایل نشدی مسأیوس مباش و رفتار نیک خود را از دست مده ؛ مقصود خود را دنبال کن ، بالاخره کار درست میشود و موفق خواهی شد . »

رالسون پس از سیاحت بناهای تاریخی آتن باستانبول میرسد ، در آنجا نیز همان وزیر مختار انگلیس بوده و توسط او از سلطان عبدالحمید ملاقات میکند .

(۱) میرزا حسنعلی خان گروسی در این تاریخ وزیر مختار ایران در دربارهای فرانسه و انگلیس بود و یکمده شاگردان ایرانی نیز پسرپرستی او در پاریس متفول تحصیل بودند .

رالنسون در قصر دولمه یاغچه خدمت سلطان میرسد، می‌نویسد:  
 داز پله‌ها که رفتیم بالا، سلطان تنها، با آرامی در اطاق قدم میزد خیلی گرفته  
 بنظر میرسید و دارای قیافه‌ای غمگین بود، دوبار تنظیم نموده پیش رفتیم، سلطان  
 بطرف من متوجه شده ایستاد، در این موقع بحرف درآمده اظهار نمودم چون دوازده  
 سال در یکی از ایالات والی نشین اعلیحضرت سلطان بسمت نمایندگی دولت انگلیس  
 اقامت داشتم، حال چون از استانبول عبور مینمودم بر خود واجب شمردم بزیارت  
 اعلیحضرت سلطان نایل شوم، در ضمن میل قلبی دولت بریتانیا را نیز راجع بترقی  
 و سعادت دولت اعلیحضرت سلطان عرضه بدارم.

سلطان سؤال نمود توقف شما در کجا بوده، اظهار نمودم در بغداد، بعد گفت  
 دولت انگلستان همیشه بهترین دوست دولت عثمانی بوده است.  
 رالنسون در تقایس نیز فاتح دانگستان پرتس باریاتینسکی<sup>(۱)</sup> را ملاقات نموده  
 و جریان گرفتاری شیخ شامل را از زبان خود او می‌شنود. <sup>(۲)</sup> رالنسون در اواخر سال

### (۱) Bariatinski.

(۲) این داستان بی حزن انگیز است، اینک من قسمتی از آنرا در اینجا از روزنامه  
 کلوه که در برلن سال ۱۳۳۵ هجری یا ۱۹۱۶ میلادی در شماره‌های ۱۸۵۱۶ بطبع رسیده  
 است نقل میکنم.

(شیخ شامل مردی بود از طبقه بزرگان ونجیا و در ماه محرم ۱۲۱۲ در قصبه هیمیر  
 متولد شده بود. از طولیت او، از چالاکگی و زیرکی و قوت بازوی او حکایات غریب نقل  
 میکنند. در جوانی با همان قاضی ملای مذکور (علا محمد قاضی که قبل از شامل رئیس  
 مجاهدین قفقاز بود) مربوط و دوست بوده است، شامل اصول تلام و ادب را ابتدا از او  
 آموخت و بعد بکسب معرفت و تحصیل علوم دینی مایل گردید و تا سی سالگی پیش‌عامای  
 قفقاز بطلب علم مشغول بود تا زمان خروج ملا و جهاد او بباروس که شیخ شامل نیز جزء اتباع  
 او گردید.

شیخ شامل اول در قلعه آخولقه در روی سخره‌های کوه‌ها که سنگر های طبیعی و  
 معتبری بود استحکامات بنا نهاده بود و از آنجا بمحاذله باروسها حرکت مینمود.  
 در ۱۲۵۵ هجری ژنرال «گراب» Grabbe، بشامل حمله کرد و مواضع او را  
 زنده یا مرده بدست آورد. برای رسیدن به آن قلعه، روسها مشقت زیاد بحدود داده و متحمل  
 بقیه صفحات ۷۲۷ و ۷۲۸



۱۸۵۹ وارد طهران میشود و از طرف دولت ایران استقبال شایانی در روز وزود آوبه طهران بعمل میآید.

بقیه پاورقی از صفحه قبل

زحمات خارق العاده ای شده بودند. چون اغلب خوف از این داشتند که از غضب سر آنها کوهستانها که تمام گذرها و تنگه های کوهها را خوب میشناختند غفلتاً بسر آنها ریخته و آنها را تلف کنند و چندین بار هم همین اتفاقات پیش آمده بود. مقصود شیخ شامل بستن آوردن روسها بود و دستجات مخصوص سواره او مثل ماعنه سردوسها افتاده در ساعتی زحمات چند ماهه آنها را بهدر داده و ذخیره جنگ و آذوقه آنها را تصرف کرده و عده ای را کشته و عده ای را اسیر میبردند.

آخولفه در نقطه ای واقع بود که اگر همه گونه اسباب مدافعه فراهم بود، هیچ قوه ای راپارای دستبرد آنجا میسر نمیشد ولی کثرت عده قشون روس در مقابل چند هزار کوهستانی بالاخره میبایست پیش برود. سر کرده قشون روس پس از ماههای چند زد و خورد و دادن تلفات زیاد نایل گردید که راه فرار بقلمه مزبور را ببندد و میخواست اهالی قلمه را از گرسنگی و تشنگی بدست آورد. برای کامیاب شدن باین مقصود روسها از قذا کردن عده زیاد سرباز مضایقه نکردند. مثلاً فقط برای حفظ و قراولی طرفی که میبایست واسطه مابین اردوی قشون اصلی و قشون حمله آور باشد هشت فوج بکار انداختند، آخر الامر در پیجم جمادی الاخر ۱۲۵۵ با توپ شکرهای اولی این قلمه طبیعی را خراب کردند، شامل هنوز توپخانه نداشت، ملیون قفقاز ملوری در این جنگ داد مردانگی داده و بروز جمارت نمودند که عقل متحیر بود. وقتیکه روسها بهرق امپراطوری را بر فراز قلمه زدند تصور مینمودند که شیخ شامل یامرده و یا محبوس بدست افتاده است ولی خوشبختانه شب قبل از حمله روسها، شامل، از افشار و تنگه اسبها کمر بندی ترتیب داده و از آن طرف قلمه کوه که در دامنه آن يك رودخانه جاری بود پائین رفت و در روی رودخانه قایمی منتظر او بود و فوراً او را بساحل دیگر برده و بدین گونه از دست روسها رهایی یافت.

شرح این واقعه چنین بود که وقتیکه شامل راه چارمرا بخود از هر طرف بسته دید خود رامپان دوامر متحیر دید؛ یا تسلیم و اسارت قفقاز، یا فرار و تجدید نمودن اسباب مقاومت از سر نو، بدون تردید شق ثانی را اختیار کرد و در راه وطن پرستی و دین پروری کوچکترین فرزندان خود را که نه ساله بود فدای این مقصد کرد و دو روز قبل برای تأخیر حمله روسها، او را بطور گرو پاردهی روس فرستاد. سر کرده قشون روس مطمئن شد که فردا شامل قلمه و اردوی خود را تسلیم خواهد کرد ولی فداکاری شامل تنها برای کسب وقت و حیثه

بقیه پاورقی در صفحه بعد

رالنسون در یاد داشتهای خود نوشته است که بمحض ورود بسفارت پادشاهی انگلستان از طرف اولیای ایران خیرمقدم گفته شد، روز دیگر وزیرمختار بااعضاء

بقیه پاورقی از صفحه قبل  
جنگی بود .

همینکه تسلیم شیخ شامل بطول انجامید روسها يك حمله آخری بقلعه نمودند و چیزی که نیافتند شیخ شامل بود.

هیچ جنگی مشابه این جنگ نبود. تلفات طرفین خارج از اندازه بود و بقول خودروسها که جای شك و تردید است چهار هزار نفر در این جنگ از آنها هلاک افتاده بود . روزیکه روسها یورش آخری را بردند تماشای محسری بود، زیرا که آنچه تا حال دیده نشده بود شراکت زنها و دوشیزگان بود. جنگه. زنهار امید بدند بالای سنگی ایستاده شوشکه و تپاچه بدست از دشمنان دفاع میکنند.

خواهر شامل، فاطمه با عده ای از اهل خانواده اش که در آنوقت محصور بودند شب قبل از فرار از قلعه نزد او آمدند . مرد بیباک غیور از آنها پرسید هر گاه بهتر است یا بدست اجنبی اسیر شدن ؟ ... همگی جواب دادند هر گاه هر یک خنجر برای فردا با خود برداشتند که اگر به پرت کردن برود خانه گون سو موفق نگردند پیش از دستبرد سالداتها خود را هلاک کنند و خود را بدست آنها نیندازند .

فاطمه خواهر شامل مردانه بوعده خود وفا کرد، در آخرین موقعی که چند نفر سرباز یاسر نیزه باو حمله می کردند و از هر طرف راه چاره را بخود بسته دید بدون تأمل خود را بقعر پرتگاه انداخت و نام پهلوانی و دلاوری کسب کرد و مرگه او فاجعه دلخراشی گردید .

يك صاحب منصب روسی که وقایع این جنگ را نوشته و شاهد عینی این واقعه دلشکاف بوده مینویسد :

دوقتی که با من سر کرده کل، فوج خود را از آخرین قلعه ای که بقامه میرسید بطرف قلعه برای حمله پیش میبردیم دفناً در مقابل خود، در روی سخره ای که بالای سر ما بود يك دسته زن دیدم که حالت آنها بنهایت تأثر انگیز بود.

این زنها فهمیده بودند که دیگر آخرین راه امید برای آنها بسته شده و عنقریب هجوم آخرین دشمن آنها را متأسل خواهد کرد . بی مهیا و بی باك از قلعه بیرون آمده و این سخره را پناهگاه خود ساخته و مشغول جدال بودند. در صورت آنها ابتدا هلاک تسلیم و رضای بقضا نبود . برعکس چشههای آنها از غضب میدرخشید و لبهایشان میارزید و گونه بقیه پاورقی در صفحه بعد

سفارتخانه بحضور پادشاه ایران مشرف میشود، رالنسون در حضور شاه بزبان فارسی نطق میکند، عبارات فارسی او بقدری خوب و مناسب موقع بوده که اسباب حیرت

بقیه پاورقی از صفحه قبل

آنها سرخ شده بود. لباسهای آنها پاره پاره شده ولی زندهای سیاه پریشان نشان بر روی شانههای سفید حاجی آنها افتاده و همگی پیرو جوان، زن و دختر، درنده و ارکه منتظر شکار خود است در کمین گاه میپاییدند. همیشه زنان را از دور دیدند اول برای مذاکره شروع پیرانیدن قطعه های سنگ بزرگ نمودند و بدین طریق عده ای از سر بازهای مرا بقعر پرتگاه انداختند، وقتی که حدت سالداتها را دیدند فوراً تپانچه های خود را استعمال کردند و مقدار کثیری را پخاک انداختند. تمامی این زنها مسلح بخنجر یا شوشکه بودند. بالاخره مقابل را پاس نیزه سر بازها که نزدیک میشدند محال دیدند.

در این حال پیش از سی قدم بین ما فاصله نمانده بود که با آنها برسیم. در میان آنها زنی بس جوان و ظریف دیدم که از سینه لخت خود یک طفل یکساله را که به پستان او مثل امبدگام آخرین چسبیده بود دور کرده و با تهور تمام سرقرزند خود را در میان دو سنگ کوفت و بدن او را بقعر دره ای که رودخانه گوی سو در آن جاری بود پرت نمود. بعد از آن دو تپانچه خود را بطرف ما خالی کرد و دو نفر را از پای در آورده آنوقت اشاره به همراهان خود نموده و همگی فریاد زنان، مردانه در عوض تسلیم، خود را بقعر پرتگاه انداختند، همینکه ما با مقام رسیدیم کسی و چیزی بجز این تماشای دلخراش نماندیم و اغلب سر بازان من، از مشاهده دلآوری و جانبازی آنها گریستند، (روزنامه کلاه شماره ۱۶).

### اسیر شدن شیخ شامل

بیوقائی طالع در آخر، بی کمکی، بی آذوقگی و غیر ذلک شیخ شامل را مأیوس ساخت و عده ای از همراهان قدیمی و باوفا او را نکرده. شیخ شامل که مقصد شاهکارانه او قداکاری در راه آزادی قفقاز و پاک نمودن خاک آن از لوث وجود اجنبی و حفظ آئین اسلام بود تا آخرین و عله توانائی خود پابرجا ایستاد و جنگید و در ماه سفر ۱۲۷۶ از همراهان یا وفای شیخ شامل فقط چهارصد نفر باقی مانده بود، در مقابل صد و پنجاه هزار نفر روس... شیخ شامل این يك مشت اتباع خود را باعیال و اولاد با آخرین ملجأ خود، در ده گونیب (Gounib) که در وسط داغستان بالای يك بلندی واقع بود برده و آنجا تعصن جست و بقیه پاورقی در صفحه بعد

حضار میشود ، بعد پیش کشیهای خود را که ملکه انگلستان فرستاده بود از حضور میگذرانند ، خلاصه ورود رالنسون بتهران و پذیرائی از او خیلی مجال و قابل توجه بوده است.

شخص رالنسون مرد منصفی بوده و يك نوع حسن احترام نسبت بایرانیان مبذول میداشت و آنها را لایق و قابل میدانست و از نواقص کار آنها چشم پوشی میکرد. طرفین از یکدیگر راضی بودند، ولی این ترتیب چندان دوامی نداشت و

#### بقیه پاورقی از صفحه قبل

اطراف آن موضع را استحکامات نموده منتظر دشمن گردید . روسها تمام لوازم جنگ را دور آن نقطه جمع کرده و محاسره را محکم نمودند.

چهار صد نفر بقیه اصحاب شامل با روسها همواره در زد و خورد بوده داد مردانگی می دادند.

بالاخره روسها یکشب غفلتاً هجوم کردند و باتوپ هرچه ممکن بود به پناهگاه آنها آتش افشانند، شیخ شامل و همراهانش در خانه ای که در صخره ای مثل غاری کتفه شده بود سنگر بندی کرده و تا آخرین تیری که داشتند مدافعه کردند. وقتی شامل ملتهب شد ، که از چهارصد نفر همراهان او فقط ۴۷ نفر دور او باقی مانده و در آنوقت امواج افواج روس بمسافت بیست قدمی آن مکان رسیده بود.

پرنس بارپاتینسکی که فرماده کل قشون بود حکم داد که دیگر شلیک نکنند . آنوقت يك ناپیش حزن انگیز پدیدار شد، شیخ شامل با حال افسرده ولی پراز غیرت و حدت با صورتی باجبروت از پناهگاه خود ، موقرانه بیرون آمده و آهسته بطرف ژنرال مزبور رفت. ژنرال با کمال احترام از او پرسید : تو شامل هستی؟ شیخ شامل با کمال بی اغثنائی سری تکان داد . ژنرال حکم امپراطور الکساندر دوم را برای او خواند که اگر شیخ شامل زنده بدست آمد فوراً او را روانه دارند.

بعد از اسارت چه اهمیتی داشت ، نامدار پیر قفقاز با يك قوت قلبی مصیبت خود را قبول کرد .

بدینگونه مقاومت و ایستادگی شیخ شامل تا آن دقیقه ای که دیگر بمداز آن مشتمع بود بمداز ۲۵ سال پانجاه رسید . حشمت و شکوه ناموری و شجاعت و مجاهدت دینی او هیچ آنی مثل موقع آخری ندر خشیده بود و موهبت بزرگی و بهادری و بزرگواری را به بهای گران خریده بود. در مقابل سلطوت و مهابت او در طول مسافتی که نزد امپراطورش میبردند روسها بقیه پاورقی در صفحه بعد

تغییرات و نظریاتی که در لندن راجع بمحول نمودن امور سیاسی ایران از حکومت هندوستان بوزارت امور خارجه انگلیس پیش آمد افکار رالنسون رامشوش نمود ، چه ایشان عقیده داشت که امور سیاسی ایران میبایست باحکومت هندوستان باشد ، چونکه پیش کشی و تعارفات برای پادشاه و وزراء و درباریان ایران فقط ممکن بود از طرف حکومت هندوستان آزادانه فرستاده شود ، اما وزارت خارجه انگلستان نمی توانست این پیش کشیها و تعارفات را بذل و بخشش کند و به نظر رالنسون بدون این قبیل پیش کشیها هیچ کاری در دربار ایران انجام نمیشد<sup>(۱)</sup> و ممکن بود روابط دولتمین از توتیره شود.

کابینه لندن اینطور استدلال مینمود که امور سیاسی ایران مربوط بامور سیاسی دولت امپراطوری روس است و آن نیز مربوط بامور سیاسی دولت پادشاهی انگلستان است و بنابر این باید امور سیاسی ایران محول بوزارت امور خارجه لندن باشد و رالنسون با این نظر مخالف بود و همنیکه این تصمیم در کابینه لندن گرفته شد او نیز

(۱) سرهار فورد جونس که بیوشهر رسید مأمورین دولت ایران مانع از آمدن او بدربار ایران شدند، سرهار فورد جونس جواهرانی را که همراه آورده بود بامور ایران نشان داد؛ چشمهای او خیره شده بشایفته دولت انگلیس احترام کرد و موضوع را بطهران اطلاع داد از طهران امر شد که او را محترمانه بطهران برسانند.

داستویک، جلد دوم صفحه ۱۱۹ Eastuick' vols. 2. p. 119

بتیید پاورقی از صفحه قبل

سر تنظیم فرود آوردند. امپراطور او را بدون سلب اسلحه پذیرفت و بعد او را با پسرها و عیالش در کالوقا (Kalouga) شهری از شهرهای وسط روسیه محبوس محترم نمودند. (۴) - نقل از روزنامه کاوه، شماره ۴۱۷

این بود مجاهدت و جانبازی یکنفر مجاهد وطن پرست قفقازی که مدت بیست و پنج سال در مقابل قدرت و نفوذ نظامیان بی حد و حساب دولت امپراطوری روس مقاومت نمود. وقتی خبر خاتمه کار و تسلیم شیخ شامل باطلاع انگلیسها رسید بدون اقرار و وحشت زده شدند و با خود گفتند اینک راه در جلوی قشون روس از قفقاز تا رود سند بازو هیچ مانع دیگری در مقابل آنها برای رسیدن بهند وجود ندارد.

استغفای خود را پیشنهاد نمود و مورد قبول یافت.

رالنسون گوید :

«این خبر در تهران حکم يك صاعقه را داشت و اسباب حیرت عموم شد و هیچکس انتظار این خبر را نداشت ، صبح خواستم فرخ خان را ملاقات کنم ولی ممکن نشد چونکه بحضور شاه رفته بود ، بعد از ظهر او را ملاقات نمودم ، در همان ساعت نیز از شاه کاغذی رسیده بود و بشرخ خان امر شده بود فوری مرا ملاقات نموده موضوع عزل مرا استفسار کند ، در آن کاغذ اعلیحضرت شاه علاقه خود را نسبت بمن اظهار و از آن خبر اظهار نگرانی کرده بود . رالنسون گوید من دلیل احضار خود را با ایشان توضیح دادم و گفتم که احضار من در اثر تغییرات در امور اداری بوده و هیچ مربوط سیاست نمی باشد.

فرخ خان تصور مینمود که احضار من در اثر مساعدت من و داشتن نظر مساعد و موافق با دولت ایران است و دولت انگلیس میخواهد يك نماینده تندخو و سخت تر بدر بار طهران بفرستد و عقیده داشت که دولت انگلیس نسبت با ایران سیاست خود را تغییر داده است ، بهر حال قراشده فردا خود من بحضور شهریار ایران تشریف حاصل کنم و مطالب خود را حضوراً عرض نمایم.

در ششم ماه می ۱۸۶۵ رالنسون بحضور شاه میرود و این ملاقات غیر رسمی بوده ، میگوید : شاه از احضار من خیلی ملول و گرفته بود ، وقتیکه در این باب توضیحات کافی دادم کمی روشن شد و مثل همیشه بطور ساده و از روی میل داخل در مذاکره مسائل سیاسی شد و در این بین نگرانی و ناراحتی خیال شاه بر طرف شده بود ، رالنسون علاوه میکند که فعلاً روابط دولتی ما تا مدتی سابق حسنه و خوب و دوستانه میباشد و باید بگویم که اختلافات طرفین نیز چندان شدید نبود ، ایران بواسطه امیدهائی که دارد بر طرف انگلیسها متمایل است و از ترسش گاهی هم بروسها نزدیک میشود .

رالنسون در ۱۸ ماه می ۱۸۶۵ از طهران حرکت نمود ؛ در موقع حرکت نیز از طرف دولت ایران بدرقه خوبی از ایشان بعمل آمد و نمایندگان دول خارجی

نیز در این بدرقه شرکت داشتند .

رالسون از قزوین کافد ذیل را به لرد جان رسل (۱) که در آن تاریخ وزیر امور خارجه انگلیسها بوده مینویسد :

بناریخ ۲۳ ماه می ۱۸۶۰

« لرد من ، افتخار آ گزارش حرکت خود را از طهران بعرض عالی میبرسانم و عزم دارم که مستر الیسن (۲) را که جانشین من است در تبریز ملاقات کنم .  
قبل از اینکه از پایتخت ایران حرکت کنم در زمانهای مختلف سه مرتبه با پادشاه ایران ملاقات کردم . در ملاقات اول که بکلی خصوصی بود و از طرف شاه هم اجضار شده بودم من سعی نمودم سوءظن شاه را در باب اجضار خودم بر طرف نمایم ، چونکه پارتی طرفدار روسها ذهن شاهرا مشوب کرده بودند که اجضار من در اثر تغییر سیاست دولت انگلیس نسبت با ایران میباشد ، ولی بیانات من خیالات شاهرا کاملاً تغییر داده و در عوض يك نوع صمیمیت ایجاد نمود و یقین دارم که پس از من در زمان وزیر مختار تازه نیز روابط دولتمین صمیمانه و دوستانه خواهد بود و در پایان توضیحات خود علاوه نمودم که رفتار و احساسات شخصی بطور کلی در قضایا چندان دخالتی ندارند ، يك وزیر مختار خارجی لزوماً ناچار است بهترین توجهات خود را بمنافع دولت متبوعه خود که نماینده آن دولت است منوجه سازد و رفتار و گفتار خود را موافق تعلیماتی که دریافت میدارد قرار بدهد بدبختانه در ایران از آنجا بیکه منافع خصوصی اشخاص در هر مقامی که باشند در درجه اول قرار گرفته است از این سبب بی اندازه اشکال دارد که يك وزیر از اعمال نظریات و منافع خصوصی خود جلو گیری نماید و مشکل است او را از آن نظرها منصرف کرد .

در این موقع شاه از اجضار من فوق العاده اظهار نگرانی نمود بحدیکه من نمیتوانم آنرا در اینجا شرح دهم ، بعد بیانات بیطرفانه مرا تصدیق کرد که سیاست مملکت و صلاح آن بر تمام نظریات و منافع خصوصی اشخاص رجحان دارد و علاوه نمود که تصمیم دارد هر گاه مساعدت بیند تا نفس آخر در اتحاد و دوستی دولت

(1) Lord John Russell .

(2) Sir Charles Alison .

انگلیس ثابت و برقرار بماند و از روی صمیمیت امیدوار بود تخم اتحاد و یگانگی که در این ماههای اخیر کاشته شده در تحت سرپرستی مستر الین وزیر مختار تازه وارد بشر رسیده فوائد زیادی برای آتی در برداشته باشد .

در ملاقات دیگر که دویسه روز بعد اتفاق افتاد شاه، فرخ خان و وزیر امور خارجه را نیز احضار نمود و هر دو در مذاکرات ما حضور داشتند چونکه شاه مایل بود به نظریات و اظهارات خود صورت رسمی بدهد ، بعد از بغل خود کاغذی که قبلاً تهیه نموده بود بیرون آورد ، در آن کاغذ مقاصد و موضوعاتی را که لازم بود حل و عقد شود یادداشت نموده بود و مصر بود که من آنها را با دولت اعلیحضرت ملکه مذاکره نموده بگذرانم ، بعد در اطراف هر يك شخصاً بحث طولانی نمود و هر دو وزیر نیز در باب آنها توضیحات دادند . باین نیت که من هم با نظریاتی که آنها دارند موافقت کنم . روز دیگر یادداشت فوق الذکر با اصلاحاتی نه کاملاً بر طبق نظریات من ، نزد اینجناب فرستاده شد که بورود بلندن بوزیر امور خارجه انگلستان ارائه دهم . بملاحظه اینکه میل دارم جنابعالی را با جریان وقایع این قسمت ها آشنا کنم و از نظریات دولت ایران که بطور خصوصی و محرمانه بمن گفته اند شما را مطلع گردانم اینک يك رو نوشت از ترجمه آن یادداشت تقدیم میدارم ، و در مقابل هر يك از این مطالب نیز خود من توضیحات و نظریات خود را ضمیمه نموده ام علاوه بر این ها پادشاه ایران بفرخ خان امر کرده بود راجع به آن یادداشت توضیحات دیگری بدهد و بگوید همینکه مشیر الدوله وارد لندن شد در این موضوع با جنابعالی داخل مذاکره شود ، ولی فرخ خان اصرار داشت که من قبلاً در خدمت جنابعالی زمینه را حاضر کنم و هر توضیحاتی که لازم باشد قبل از ورود او بجنابعالی داده باشم . دفعه سوم که بحضور شاه تشریف حاصل نمودم روز قبل از حرکت من از طهران بود ، این بار با تمام اعضاء سفارت دولت پادشاهی انگلستان بحضور شاه ایران رسیدم و در این ملاقات کاپیتان لوئیز پلی (۱) را بسمت نیابت خود باعلیحضرت شهریار ایران معرفی نمودم .

(1) Captain Lewis Pelly.



در همان حین علاوه نمودم که در غیاب من تا ورود وزیر مختار جدید، ایشان در طهران توقف نموده عهده دار امور سفارت پادشاهی انگلستان خواهد بود و همسر - رونالد تامسن<sup>(۱)</sup> همراه من بعنوان مرخصی بلندین خواهد رفت ، بعد کاپیتان پلی را بفرخ خان و وزیر امور خارجه معرفی نمودم و اینک عازم تبریزی باشم ، هر گاه من زودتر از مستر الیسن به تبریز برسم سعی خواهم نمود او را در سرحد ایران ملاقات کنم و کارهای لازمه سفارت را با اطلاعاتی که لازم است بایشان بدهم تا اینکه ایشان آشنا شده بتوانند تکالیف خود را در طهران انجام دهد ، امضاء رالنسون<sup>(۲)</sup>

در این تاریخ دولت ایران پس از تجربه های تلخ و پیش آمده های ناگوار سالهای ۱۸۱۳ ، ۱۸۲۸ ، ۱۸۳۷ و ۱۸۷۵ میلادی ( ۱۲۲۸ ، ۱۲۳۳ ، ۱۲۵۴ و ۱۲۷۳ هجری قمری ) از هر دو دولت انگلیس و روس ترسناک و وحشت زده شده بود و میل نداشت دیگر با هیچ يك از درستی و مبارزه داخل شود و حاضر بود با هر دو طرف با وفق و مدارا رفتار کند . هر گاه آن دولتها نیز مانند اولیای امور ایران صاف و ساده بودند برای ایران هیچ اشکالی نداشت که روابط حسنه خود را با هر دو طرف صمیمانه ادامه دهد ، بدبختانه هر دو همسایگان نیرومند ایران عایل به تجاوز و تعدی بودند و این سیاست را دانسته و فهمیده تعقیب مینمودند و بشهادت تاریخ دولت انگلیس بیشتر هر گاه انگلیس ها تعقیب اصول مکیاولین<sup>۳</sup> را با ایران کنار مینگذاشتند و مانند پادشاه ایران و در بار او در گفتار و کردار صریح و صمیمانه بودند نه مملکت ایران در قرن ۱۹ گرفتار این همه صدمات و مصائب سیاست همسایگان خود میشد و نه خود انگلیسها این اندازه ها دوچار خسارت های مالی و تلفات جانی در افغانستان می شدند .

اگرچه يك قوای مادی و معنوی را که برای جدا نمودن افغانستان از ایران بکار بردند در راه تقویت و مساعدت با دولت ایران صرف مینمودند بدون تردید در آسیای مرکزی يك دولت نیرومند و با اساس بواجود میآید که با آن روح شرقی که

(۱) Ronald Thomson .

(۲) نقل از کتاب یادداشت های رالنسون ، صفحه ۲۳۲ ،

نگاهداری عهد و پیمان را وحی آسمانی میدانند همیشه و در هر موقع حاضر بودند تمام قوای خود را صمیمانه به نفع دولت دوست و صمیمی خود بکار اندازند. (۱) متأسفانه تاریخ قرن گذشته نشان میدهد که هر دو دولت سیاست جهانگیری را از طریق تجاوز و تعدی نسبت به ایران اعمال نمودند ، باید گفت بدبختانه از طرف انگلیسها این سیاست بمراتب پیش از روسها تعقیب شد ، منتهی باشکال مختلف. در این منوقع دولت انگلیس از انقلاب هندوستان فراغت حاصل کرده بود و در حین انقلاب ، دوست محمد خان امتحان خوبی داده و سرحدات قسمت پشاور و افغانستان را برای انگلیسها صمیمانه حفظ نمود و انتظار داشت که از طرف انگلیسها نیز با خیالات او مساعدت شود ، اینک لازم بود باریگر بامور ممالک آسیای مرکزی دخالت کند ، چونکه روسها هم در این تاریخ از صدمات جنگ کریمه راحت شده منوجه ممالک آسیای مرکزی شده بودند و جداً سعی میکردند در ترکستان پیش بروند ، دولت ایران نیز سرحدات خود را در خطر میدید ، مخصوصاً از سرحدات طرف افغانستان مضطرب بود و میکوشید دولت انگلیس را حاضر کند که در امور هرات دخالتی نشود و از تجاوزات دوست محمد خان هم مصون بماند و بهتر میدید که امارت هرات بطور مستقل در دست سلطان احمد خان باقی بماند ، چه ، ایران امنیت خراسان را منوط باین میدانست که هرات به افغانستان ملحق نشود و اگر ضمیمه خراسان هم نمیشود اقلایک امارت جدا گانه باشد و در تحت سرپرستی ایران قرار بگیرد و یقین میدانست هر گاه غیر از این باشد علاوه بر تجاوزات خود افغانها ترا کمه نیز از آن نواحی بحدود خراسان تجاوز خواهند نمود و امنیت آن ایالت

(۱) لرد کرزن در جلد اول کتاب خود در صفحه ۴۳۵ ، ضمن ملاقات خود با

یحیی خان مشیرالدوله چنین مینویسد :

« در ضمن صحبت با یحیی خان مشیرالدوله که در باب سیاستهای اروپا و شرق مذاکره میشد ، مشیرالدوله اظهار نمود هر گاه دولت انگلیس نصف پولی را که برای جدا کردن افغانستان از ایران میطلبند مصرف نمود برای دوستی ایران صرف میکرد امروز ایران یک سد بزرگ در مقابل روس واقع شده بود و این برای هندوستان انگلیس مفید بود ، این تذکر عادلانه بود . »